



دکتر مصدق

زیرنمایانه مبارزات سیاسی دکتر مصدق

گواهدنامه : دکتر نصرالله شریف
سرمد روزنامه باختر امروز

..... من خود میدانم که يك گناه بیشتر ندارم و آن اینکه تسلیم
تمایل خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده‌ام..
..... برای روشن شدن افکار نسل جوان، از حقیقتی پرده برمیدارم
و آن اینست که طی تاریخ مشروطیت ایران، این اولین باری است که
يك نخست‌وزیر قانونی را به حبس می‌اندازند و روی میز اتهام می‌نشانند..
..... من ایرانی و مسلمانم و علیه هرچه که ایرادیت و اسلامیت
ما را تهدید می‌کند تا زنده هشتم مبارزه می‌تمایم..
..... من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بنوشم..
..... از نظر ما اجنبی، اجنبی است. شمال و جنوب فرق نمی‌کند و
موازنه بین آنها یگانه راه نجات دلت عزیز ماست..
..... از دفاعیات دکتر مصدق در دادگاه..

گردآورنده:

دکتر نصرالله شیفته

سردبیر روزنامه باختر امروز



نشرگوش

تهران - ونک، خیابان آفتاب، شماره ۲۱، تلفن: ۸۰۴۸۰۰۴

زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق

نگارش:

دکتر نصرالله شیفته

سردبیر روزنامه‌های مرد امروز و باختر امروز

چاپ دوم - بهار سال ۱۳۷۱ خورشیدی

۳۰۰۰ نسخه

۳ - شماره شابک: ۵-۲-۹۱۱۹۸-۹۹۳

لیتوگرافی امیر - چاپ آریین

با احترام



دیدار لایحه‌گذاران در تهران از دکتر مصدق توسط انجمن هست عرصن بزرگ می‌باشد
روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ (روز ملی شدن صنعت نفت ایران)

بمانند که وقتی پای مصالح مردم میان آید از مصالح خصوصی نظریات شخصی فرستند
بمانند که در سیاست حکمت امر سازش نیست و تا آنگاه موقی نوز مردم در برابر می‌مانند
دیک درنگ کوچ بدهند و این بمانند در راه آنداری دست‌فلال ایران مگر نه
از همه چیز می‌گذرند دکتر مصدق احمد آوار آمان ۱۳۳۱



بانک انگلیس در خاور میانه





دکتر احمد

www.chebayadkard.com

نویسنده درپکی از جلسات جنبه ملی در حضور دکتر محمدق



درباره آن دوران بچاپ رسیده بود، از متون تعدادی آن کتب بشرح زیر:

- ۱- خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران بقلم دکتر شمس‌الدین امیرعلایی
- ۲- (مصدق) بقلم علی جان‌زاده ۳- خاطرات سیاسی بقلم سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی ۴- مجاهدان و شهیدان راه آزادی بقلم دکتر شمس‌الدین امیرعلایی ۵- جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد بقلم سرهنگ غلامرضانجاتی ۶- ایران در دوران دکتر مصدق بقلم دکتر سپهر ذبیح استاد دانشگاه ۷- دکتر مصدق در محکمه نظامی (دو جلد) بقلم دکتر جلیل بزرگمهر ۸- دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان رزمی بقلم حسن صدر ۹- تشریحات راه مصدق - اسناد نهضت مقاومت ملی ایران ۱۰- سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق (بریان لپینک) ترجمه دکتر محمود و بسیاری کتب منتشره دیگر مورد استفاده قرار دادم.

خداوند بزرگ، روان آن سیاستمدار نامدار تاریخ معاصر ایران و همکار وفادارش دکتر سیدحسین فاطمی را شاد فرماید.

تهران - دکتر نصرالله شیفته (دیماه - ۱۳۶۶)

(بخش اول)

خلاصه‌ای از بیوگرافی دکتر مصدق که اینجانب در اواخر سال ۱۳۳۰
در مطبوعات تهران منتشر ساختم

دکتر محمد مصدق، نخست‌وکیل و نخست‌وزیر را بشناسید

دکتر مصدق یگانه وکیل و نخست‌وزیری است که صددرصد با پشتیبانی
افکار عمومی زمامدار میشود

سالها قبل از جنگ بین‌المللی اول جوان لاغراندازی بنام (محمدخان) با کلاه
مقوایی و سرداری در میان دانشجویان فرانسوی بتحصیل حقوق مشغول بود. چون تند
حرف میزد و زود عصبانی می‌شد و از راه راست منحرف نمی‌گشت فرانسویها بوی
علاقه خاصی ابراز می‌کردند. این شباهت نام وی به نام (پیغمبر اسلام) باعث شده
بود که بارها از طرف شاگردان همکلاسی به دادن توضیحاتی دربارهٔ دین محمد (ص)
و آئین اسلام مجبور میگشت. از آنروزها اطرافیان این جوانک لاغرانداز دانستند
(مسیو موهامد) که همان (آقای محمد) باشد جوانی متدین و مسلمان است امروز هم
اگر شما بمنزل دکتر مصدق بروید تصدیق میکنید یا آنکه از فرنگ برگشته ولی از
مسلمانی برگشته است.

(محمدخان) چون لقب (دکترای حقوق) گرفت بایران آمد و بلافاصله جزء
جوانترین وزیران یعنی وزیر دادگستری شد.

دوباره دکتر مصدق در نمایندگی مجلس گرفتار (مشکل سن) شده است یکی
زمانیکه از فرنگ آمده و هنوز سی سال نداشت و بوکالت مجلس انتخاب گردید،
یکی پارسالی که عده‌ای شایع ساخته بودند دکتر مصدق از هفتاد سال بیشتر دارد و

راه ورود به مجلس بروی او بسته شده است.

بار اول دکتر که حرف مخالفین را صحیح دانست ترك تعابندگی کرد و برای ادامه تحصیلات دوباره بفرنگ رفت. اما دوره اخیر که ادعای مخالفین دروغ بود دکتر در نوشتن سنانامه خود را به انجمن نظارت ارائه داد و دهان مخالفین را با مشت منطبق بست.

دکتر مصدق با آنکه دکتر حقوق است بیماری جامعه را پیش از يك پزشك تشخیص میدهد. بهمین جهت است که هر کس از هر جا میبوس می شود بهخانه او پناه می برد.

روزی که از به مجلس میرفت روزنامه ها نوشتند: «پدر ملت یغانه ملت رفت».

در حقیقت صاحبخانه یغانه وارد میشد - در خرج بیت المال طبعی منطقی دارد و در معاشرت عادی قلبی دروف. از ایندو حس دکتر مصدق داستانش را نقل میکنند. از ضیع رقیق و حماس دکتر این بس که هر فردی یا شرح يك حادثه غم انگیز می تواند دکتر را در اشکباری با خود شریک سازد.

گاهی اوقات که پای عشق وطن و مصالح میهن توی کار باشد دکتر جسارت عجیبی پیدا میکند. يك تنه بیچنگ و اشقیاء میرود.

تاریخ نام به عمل جسارت آمیز دکتر را فراموش نکرده است. یکی نطق وطن - پرمثانه و شدید دکتر در مجلس، روزی که میخواستند احمدشاه را خلع سلطنت کنند. دیگر شرح عجیب دکتر در ممنوعیت وزراء در مذاکره نفت یا خارجهیها. در محیط وحشتناکی که درست کرده بودند.

سوم یادداشت شدیداللعن در دوره پانزدهم زمانی که مجلس میخواست قرارداد (کس-گمشائیان) را امضاء کند.

نطق دکتر قوی است. اما با همه اوصاف در موارد عادی سخت محافظه کار است. دو سنت مشخص دارد که همان شجاعت فراروان و محافظه کاری شدید او است. اینهم از صفات دکتر محمد مصدق پیشوای جبهه ملی است.

در جبهه ملی او را (پیشوا) یا (پدر ملت) صدا میزنند. این از آن پیشوایانی است که بیجه حال یا فکاز زیردست و رفقا اهمیت میدهند.

روزی که در مجلس چهاردهم میخواست بر علیه سیدضیاء و اعتبارنامه اش نطق کند عینکش را فراموش کرده بود به مجلس آورد. پی عینك می گشت که سید ضیاء عینك خود را درآورد و بدکتر داد و بدکتر در همانحالی که عینك سید را بر چشم داشت عمل مخالفت خود را با طرح اعتبارنامه سید ضیاء بیان کرد. اینسنله (عینك) اسباب گفتگوی مخالفین شد.

دکتر مصدق مدتها در زندان بیرجند بسر میبرد. بر اثر کوشش و فعالیت قریبه احمدآباد را که بین راه تهران و قزوین است بسیار مدرن و یا سلیقه درست کرده است.

در رسیدگی بحساب شرکت نفت «مو را از ماست می‌کشند» در دوره چهاردهم طوری بحساب شرکت رسیدگی کرد که اولیاء شرکت هم دهانشان از یازرسی دکتر بازماند.

ولی دکتر میگوید: این حساب‌سازی نیست، اولیاء شرکت قیاس بنفس میکنند. دکتر محمد مصدق قیافه‌ای آرام، حالتی متین دارد.

یک پسر وی، مهندس مصدق معاون وزارت راه بود. پسر دیگرش (دکتر مصدق) رئیس مریضخانه نجمیه میباشد.

دکتر مصدق در سیاست موازنه دیپلمات عجیبی است که مانند مستوفی‌العمالک ضرب‌المثل است. اگر روزی بر علیه شرکت نفت انگلیس حرفی بزند فردا حرف‌زدن را دربارهٔ شیلات شمال فراموش نمیکند.

دشمنانش خیلی خواستند با وصله‌ای بچسباند که با خارجیها هم‌آهنگی سیاسی دارد اما توفیقی نیافتند.

در جبهه ملی هم اگر اختلافی بروز کند همه برای دکتر تسلیمند. زیرا معتقدند که او خوب فکر میکند و با منطق حرف میزند.

روزیکه اعتبارنامه‌اش را در دوره اول مجلس بعلت صفر سن رد کردند همبانی شد یکسر رفت پاریس تا تحصیلات خود را پایان دهد. در پاریس و سوئیس تحصیلات دکترای حقوق نموده و شیپور جنگ اول بین‌المللی را که زدند راه تهران را در پیش گرفت.

غالب خدمت‌های اداری دکتر مصدق مشاغل مالی است از جمله استیقای خراسان، عضو تطبیق حوالجات، معاونت وزارت مالیه، ریاست کل محاسبات، استاندار فارس و آذربایجان، وزارت دادگستری، دارائی، خارجه و سه‌دوره پنجم و ششم و چهاردهم نمایندگی مجلس.

پانزده سال در زمان شاه فقید بعلت مخالفت با حکومت دیکتاتوری کارش فلاحت در احمدآباد بود و باطناً در زندان شخصی زندگی میکرد.

دکتر مصدق با رضاشاه، دکتر میلپور، سبیلی، تدین، صدر، قوام، سیدضیاء، مبارزه‌های سیاسی نموده گاهی شکست خورده ولی غالباً فاتح گردیده است. در دوره ششم که شاه سابق بسلطنت رسید تنها کسیکه سوگند وفاداری یاد نکرد هم او بود. گزاره این گناه آن شد که سالها در بیرجند زندانی گردید.

دفعه دیدند که آن تبعید دیری نپائید و این مرد صادق عالم جست.

یکبار زمانی که او را از تهران نیمه‌شب به بیرجند میبردند بین راه دکتر ده همد قرص (دیلودیدنل) مسکنی قوی که خورد ولی پس از مدتی رنجوری از سرگت رهایی یافت. دفعه دیگر در زندان بیرجند تصمیم گرفت یا روزه گرفتن خودکشی کند.

دکتر سه روز روزه گرفت تا اینکه رئیس شهرستانی با حیلۀ خاصی او را از این خودکشی منصرف ساخت...

دکتر مصدق آنقدر در زندان تبعیدگاه بود تا (ارنست برون) سوئیمی که همکلاسی شاه فعلی است شفاعت کرد و دکتر را به احمدآباد آوردند. ولی طی این صدمات قدری شنوایی گوشش کم شده است بهمین لحاظ باید با پیشوا بلندتر صحبت کرد.

با آنکه خودش در مجلس گفت «من در خانواده‌ای اشرافی بدنیا آمده و بزرگش شده‌ام و چطور می‌شود که کمونیست شوم» مع الوصف دکتر مصدق (منجیل) **کمیونسیتی** از طبقه سوم شناخته می‌شده. آن طبیعتی که هنوز کمونیست نشده و میل دارد آزاد فکر بکند و در دموکراسی سرمایه‌داری پرورش یابد.

پیشوای ۷۱ سائۀ جبهه ملی بسبک چرچیل که در سال ۱۹۴۰ پشت تریبون مجلس عوام انگلستان گفت من در برابر آلمان جز اشک و خون چیزی ندارم که بریزم، همواره می‌گوید **پس چرا در ایران چیزی جز اشک ندارم که تبار راه آن کنم**!

این سومین بار است که مجلس برای زمانداری باز رأی تمایل داده است آنهم در چنین موقع بحرانی که علاء معتقد است (فشار و مسئولیت بسیار سنگین و باید فردی مورد تمایل قاطبه اعمالی زماندار باشد) زماندار کشور ما شده است. وکیل اول تهران معیوبیت عجیبی در تهران دارد. امروز حکمت غالب تهرانیها نام وزیران یا نخست‌وزیران خود را ندانند اما نود و نه درصد بنام دکتر مصدق آشنا هستند.

بین محصلین، کارمندان، مردم بازار، روزنامه‌نویس‌ها معتقدین فراوانی دارد. در یکی از جلسات دوره چهاردهم که بمجلس شانزدهم می‌رفت، محصلین دانشگاه او را روی دست بلند کردند، این احساسات بقدری خالصانه بود که دکتر برقت آمد و بگریه افتاد.

این شدت ذوق و شغف پدری از حق‌شناسی فرزندانش بود، هیچوقت بهیچکس بغض و کینه ابراز نمی‌کند.

با قدرت مخالف است و مانند چکش بر روی قدرتی می‌کوبد

دوره نطق‌های آقای دکتر مصدق در مجلس خوانندگی‌ترین نطق‌هاست. در خانه‌اش در خیابان کاج یاز است تا بغانه وارد شدید مستخدم چای جلوی شما می‌گذارد، شما هر که نخواستید بنشینید، دکتر محالست بالای دست شما بنشیند. این تواضع و فروتنی (پدر ملت) **شرب المثل المصلح**

هرچه شما صحبت کنید، هرچه بگوئید، اگرچه معاول و بی‌معنی باشد ولی پدر

نخستوزیری دیده شنیده ایست. مصدق کنیز ضعیف و تنبالی را به یک امپراتوری قوی و کمهسال غالب کرد و تمام نقشه های امپریالیسم انگلیس را نقش بر آب کرد.

ریوا رول پاریس

دکتر مصدق تمام اوقات خود را با وجود کسالت مزاج برای تجدید ~~حیات~~ عزت ایران و سعادت ملت مصروف می دارد.

آیت الله کاشانی ۱۲۹۲ تا ۱۳۳۰

چند سال پیش شخصی به نام دکتر مصدق پیش از عزت ایرانی دیگر در تاریخ ایران موضوع مقالات و متدرجات روزنامه های آمریکائی و انگلیسی قرار گرفته بود. بیشتر افراد تصدیق میکنند که مصدق شخصاً مرد درستکاری بوده است.

مادوریت برای وظم صفحات ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۷

مصدق بزرگترین مرد سیاسی دنیا، نقطه تحولی در تاریخ ملل مسلمان خاورمیانه بوجود آورده است. زیرا تحولی که او در افکار صدعا میلیون نفر از مردم جهان بوجود آورده کمتر از تحولی که... بوجود آورده نیست. نام مصدق در تاریخ برای همیشه جاویدان خواهد ماند... و در ردیف قهرمانان بزرگی مانند واشنگتن، سیمون بولیوار، گاریبالدی ذکر خواهد شد.

گوریه سوئیس

مخالفین مصدق او را انگلیسی خواندند. روسها او را ترک آمریکائی لقب دادند. انگلیسها او را کمونیست نامیدند. ولی بالاخره معلوم شد که مصدق یک قهرمان ملی است و بدون پشتیبانی هیچ دولت بیگانه ای برای استقلال و آزادی وطن خود می گزود.

ریوا رول پاریس

دکتر مصدق دشمن سرسخت انگلیس

آسوشیتد پرس ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱

دکتر مصدق دشمن سرسخت انگلیس

نیوزویک ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶

انگلستان هنگامی مسئله نفت را حل شده می داند که دکتر مصدق ~~مسلط~~ ما دکتر مصدق را از کار می اندازیم و بعد با سیاستمداران مسئله نفت را حل می کنیم.

وینستون چرچیل

... خیر موقوف دکتر مصدق زمانی بهمان زمانه که با همسر و ~~پسر~~ در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم. پس از نداشتن آن شب خواب بسیار خوشی کردم...

آنتونی ایدن نخست وزیر سابق انگلیس

دکتر مصدق پرچمدار یکسره کردن تکلیف شرکت نفت انگلیس و ایران شد و سپس به ابتکار وی قانون معروف به ملی شدن نفت تصویب شد. جرج لنچانسکی، نفت و دولت در خاورمیانه



ماموریتی برایش جور شده بود تا برای همیشه از صحنه دور شود و نیز مردمی که از

(بخش دوم)

دکتر محمد مصدق در روز ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ هـ شمسی برابر با ۲۹ رجب ۱۲۹۹ و ۲۰ مه ۱۸۸۲ میلادی در تهران بدینا آمد. پدرش میرزا هدایت آشتیانی وزیر دفتر استیفاء در دوران ناصری و از رجال تجددطلب و پیروان میرزا تقیخان



کودکی مصدق

امیرکبیر و مادرش ملک قاجاخاتم نجم السلطنه بنیانگذار بیمارستان نجمیه تهران و از نواده عباس میرزا ولیعهد بهادر قاجار بود.

محمد مصدق جوان پس از تحصیلات مقدماتی به دنبال مرگ پدر (۱۲۷۱ شمسی) بعد از چند سال اشتغال به شغل پدری، بمنظور تحصیل علوم جدید وارد مدرسه علوم سیاسی شد که تازه در تهران تأسیس شده بود.

وی در دوره اول مجلس بنماینده‌گی از سوی مردم اصفهان انتخاب شد اما بلاعاط آنکه کمتر از سی سال داشت از قبول آن ~~توانست~~، پس از شکست آزادیخواهان در صدر مشروطیت برای تکمیل تحصیلات به سوئیس رفت و دکتری حقوق خود را دریافت داشت - رساله‌اش در مهر (۱۲۹۲) شمسی بنام کاپیتولاسیون و ایران بود، در سال ۱۲۹۶ بمعازنت وزارت مالیه و در کابینه مشیرالدوله بسمت وزیر دادگستری و بعداً بسمت (والی فارس) منصوب گردید و تا سوم اسفند ۱۲۹۹ (کودتای سیدضیاء) در این شغل باقی بود. وی نخستین کسی بود که در برابر کودتا مقاومت کرده در کابینه‌ی بعدی وزیر دارائی و در کابینه‌ی مشیرالدوله (۱۳۰۲) وزیر امور خارجه بود که نخستین برخوردش با سیاست متجاوز انگلستان در مورد دستیابی به جزایر ابوموسی - شیخ شعیب پیشامد و مانع اشغال آندو جزیره از سوی انگلیس‌ها شده در کابینه‌ی سردار سپه از قبول شغلی خودداری کرد و از سوی مردم تهران بنماینده‌گی در پنجمین دوره‌ی قانونگذاری بمجلس رفت و در همان مجلس بود که با تغییر ~~سلطنت~~ ~~قانونگذاری~~، پس از دوره‌ی ششم مجلس به احمدآباد رفت و تا سال ۱۳۱۵ شمسی در آنجا به کشاورزی اشتغال داشت، در پنجم تیرماه ۱۳۱۹ که برای انجام اموری به تهران آمده بود از طرف شهربانی توقیف و به بیرجند انتقال یافت، از آنجا که در بیرجند ممنوع‌العلاقات و سخت تحت نظر بود بخاطر بیماری شدید روز ۱۹ آبان ۱۳۱۹ به احمدآباد انتقال یافت و تا سیام شهریور ۱۳۲۰ در آنجا تحت نظر بود. پس از سقوط رضاخان از سلطنت در دوره‌ی چهاردهم بنماینده‌گی مجلس ~~انتخاب~~ ~~شازدهم~~ شازدهم اسفند ۱۳۲۲ بمجلس رفت و ضمن مخالفت با اعتبارنامه‌ی سید ضیاء ~~شاه~~ از کودتای وی و رضاخان را که توسط عمال انگلیسی پایه‌ریزی شده بود در مجلس بیان داشت.

در کابینه‌ی مساعد که آمریکائی‌ها و بعداً روسها برای کسب امتیاز نفت مراجعاتی داشتند مواجه با پیشنهاد دکتر مصدق در مجلس شد که قانون تحریم امتیاز نفت را از تصویب مجلس گذرانید.

در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در مخالفت با دخالت دولت در انتخابات، جبهه‌ی ملی را بکمک عده‌ای از آزادیخواهان تشکیل داد و با ابطال انتخابات در انتخابات بعدی بعنوان نماینده اول تهران قدم بمجلس گذارد و بمخالفت با کابینه رزم‌آرا پرداخت و قانون



انفرد تصویب بر کسر پندش ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۹

ملی شدن صنعت نفت را در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ از مجلس گذراند. پس از اعدام رزم آرا و نخست‌وزیری حسین علاء برحسب رأی تمایل مجلس، زمانداری را بشرط تصویب قانون سرز اجرای ملی شدن نفت پذیرفت که قانون آن در ۷ اردیبهشت بتصویب مجلس رسید.

دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ کابینه‌ی خود را بمجلس معرفی کرد، دولت انگلیس از تصمیم ملی‌ساختن صنعت نفت شکایت به شورای امنیت برد، دکتر مصدق در ۲۳ مهرماه در شورای امنیت حاضر شد که شورای امنیت قطعنامه‌ی شکایت انگلستان را مسکوت گذارد تا دادگاه لاهه به شکایت اولی رسیدگی کند.

دکتر مصدق در خرداد ۱۳۳۱ برای پاسخ‌گویی به شکایت انگلیس به لاهه رفت و ۱۸۱ سند دخالت انگلیس در امور داخلی ایران را به دادگاه ارائه داد.

چون وکلای مجلس هفتم بیشتر با دخالت ارتش از عناصر غیرملی انتخاب شده بودند، در افتتاح مجلس، طبق سنن پارلمانی مصدق استعفا کرد که برائز رأی تمایل اکثریت مجلس دوباره به نخست‌وزیری انتخاب گردید اما چون نتوانست در انتخاب همکاری آزادی عمل داشته باشد، لذا دوباره استعفا کرد، در نتیجه گروه مخالفان به قوام‌السلطنه رأی تمایل دادند که منجر به قیام سیام تیر شد و قوام مجبور به استعفا گردید و روز ۲۱ تیرماه ۱۳۳۰ دکتر محمد مصدق مجدداً زماندار شد. در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ مصدق با انگلستان قطع رابطه‌ی سیاسی کرد و در ۲۵ آذر ۱۳۳۱ تأسیسات نفتی در سراسر کشور و شیلات شمال را ملی اعلام کرد.

۲- زندگینامه بزرگمرد تاریخ معاصر ما: «دکتر محمد مصدق»

در میان بیش از یکصد کتاب که در شرح حال و زندگینامه و فعالیتهای سیاسی (دکتر محمد مصدق) در سی سال اخیر در ایران و خارج از کشور ما بزرگانهای مختلف انتشار یافت، نویسنده یکی از آنها را که جامع و کامل می‌شناسد از انتشارات (همگام) و به اهتمام (آقای علی جانزاده) در سال ۱۳۵۸ انتشار یافت بوده است اینک با اجازه و سپاس از ناشر و گردآورنده آن به نقل قسمتهایی از آن میادرت می‌ورزیم:

دکتر محمد مصدق در روز ۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در شهران متولد شد. پدرش میرزا هدایت آشتیانی وزیر دفتر امتیغام در دوران ناصری و از رجال تجددطلب و پیروان میرزا تقی‌خان امیرکبیر و مادرش ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه، بنیان‌گذار بیمارستان نجمیه تهران و از نواده عباس میرزا ولیعهد بهادر قاجار بود. پس از انجام تحصیلات معمول در آن زمان، چند سال بعد از مرگ پدرش که به سال ۱۲۷۱ هجری شمسی اتفاق افتاد در عنوان جوائفی تصدیی استیفای حق‌الناس در تهران مشغول گردید. (متصدیان استیفا یا مستوفیان ایالات و ولایات که بنام محل کارشان نامیده می‌شدند، مثلاً مستوفی خراسان در این مورد، صاحب منصبان عالی‌رتبه وزارت مائیه بودند که وظائف آنها عبارت بود از رسیدگی به کتبه حسابهای ایالت یا ولایت مربوطه و تهیه دستورالعمل امور مالی یا بودجه ایالتی و حسابرسی). در دوران قبل از مشروطیت اعطای لقب و ارجاع خدمت مقید بسن و سال نبود چه بسیاری از مشاغل در حیات رجال و یا در ممانشان برای قدردانی باولاد آنها محول می‌گردید و چنانچه بواسطه صغر سن نمیتوانستند تصدیی کار بشوند، پدر و در نبودن او شخص دیگری کفالت می‌کرد تا آنکه آنها بتوانند خود انجام تکالیف شغلی را بعهده گیرند. در بدو امر سر رشته‌داری که سالها نزد مستوفیان خراسان بود بعنوان راهنمای وی برگزیده شد، ولی چیزی نگذشت که خود مسلط بکار گردید و بزودی، بشهادت استاد موجود، در زمره کاردان‌ترین مستوفیان قرار گرفت و صحت عمل و امانت و درستکاری وی زبانزد خاص و عام گردیده ولی دیری نپایید که علاقه‌اش به علوم جدید و برخوردارهای با افکاری که زمینه‌های نسبی انقلاب بزرگ مشروطیت را پی‌ریزی کردند، باعث شد تا شغل آیام اجدادی را کنار گذارده و دور از هرگونه مسئولیت با فراغت کامل در محضر اساتید مدرسه میامی که تازه دائر شده بود، از جمله شیخ محمدعلی کاشانی و میرزا عبدالرزاق خان بغایری و میرزا غلامحسین خان راهنا و میرزا جوادخان قریب و دیگران به تحصیل علم بپردازد.

در کنار مشروطه‌خواهان

هنگام انقلاب مشروطیت در جرگه آزادپنخواهان قرار گرفت و چندین بعد از



افتتاح مجلس اول به نمایندگی اسبقان انتخاب شده. اما چون سنش کمتر از سی سال بود با وجودیکه برخی دیگران که کمتر از سی سال داشتند بمجلس داخل شده بودند، نخواست کرسی وکالت را اشغال نماید، چون معتقد بود که اگر کسی از روز اول برخلاف قانون وارد مجلس شود، دیگر نخواهد توانست انجام وظیفه کند و در سایر کارها هم از وی سلب اعتماد خواهد شد. پس راضی نشد که موضوع در مجلس مطرح شود و از نمایندگی اعلام انصراف کرد.

آزادی و مشروطیت را بدخاطر کرسی و مقام نمیخواست ولی چون همراه با بسیاری از کوشندگان راه آزادی معتقد بود که در هر کشور وجود احزاب سیاسی و مشروطه لازم و منزوم یکدیگرند، در بوجود آوردن انجمن‌های مدافع آزادی و مشروطیت کوشش نمود.

مصنق روز نهم تیر ماه ۱۲۸۶ در سن ۲۵ سالگی هنگامی که کمتر از یکسال از صدور فرمان مشروطیت و اولین پیروزی انقلاب می‌گذشت با امضاء موگندنامه عضویت در جامع آدمیت در واقع زندگی سیاسی خود را در عصر آزادی شروع نمود و عهد کرد تا شان و حقوق و شرافت آدمی را در هر مقام مازام الحیات حفظ نماید. سپس بشرح و دلایلی که گذشت با یافتن انجمن مطلوب نظر خود از این جامع کناره‌گیری کرد. سائها گذشت و برای اولین بار متن کامل این موگندنامه را برخی از موگندنامه‌های



اعضاء جامع آدمیت در کتاب فکر آزادی منتشر گردید.

پس از شکست آزادی و خاتمه مشروطه اول قهرمان ما مدتی متواری و مخفی بود و با وجودیکه هر لحظه امکان توقیف و ناپودی وی میوفت حاضر به شرکت در تحصن سفارت انگلیس نگردید. در اولین فرصت برای تحصیلات عالی بهسپار اروپا شد و نزدیک به دو سال در مدرسه علوم سیاسی پاریس مشغول به تحصیل گردید. بعد بعلمت بیماری و احتیاج به استراحت بایران برگشت و پس از مراجعت به اروپا در یکی از شهرهای سوئیس به نام «نوشاتل» به تحصیل علم حقوق پرداخت و قبل از جنگ بین المللی اول در علم حقوق دکتری گرفت و پس از طی دوران کارآموزی موفق به اخذ تصدیقنامه وکالت دادگستری از کانون وکلای «نوشاتل» گردید و هازم ایران شد. پس از مراجعت به ایران بنا به دعوت دکتر ولی‌العنان نوری رئیس مدرسه علوم سیاسی یا سمت استادی در آن مدرسه بتدریس پرداخت و در همین دوران کتاب دستور در محاکم حقوقی را به منظور کمک به تحول و توسعه قوه قضائیه نوییاد ایران که بهمت روشنفکران مشروطه خواه بنیان‌گذاری شده بود برای تدریس در آن مدرسه نوشت. تازه خیر الغای کاپیتولاسیون در ترکیه بایران رسیده بود و باوجود آنکه این رژیم استعماری در ایران نیز اجراء میشد، اکثر مردم از شکل و معنای آن باخبر نبودند. مصدق برای

روشن شدن اذهان و آماده کردن زمینه برای افکای کاپیتولاسیون در ایران در مهرماه ۱۲۹۳ رساله‌ای بنام کاپی‌تولاسیون و ایران نوشت و منتشر کرد و خواهان افکای این رژیم استعماری گردید. سپس در جهت توسعه اقتصاد ملی که یکی از اهداف انقلاب مشروطیت بود به تقاضای عده‌ای از تجار که مایل به فعالیت‌های اقتصادی جمعی از طریق تشکیل شرکت‌های تجارتمی بودند و راهنمایی برای تشکیل شرکت در دسترس نداشتند، رساله دیگری بنام شرکت سپاسی در اروپا منتشر کرد. اکثر اوقات وی به تحقیقات و مطالعات علمی می‌گذشت و می‌کوشید تا ثمره تحصیلات خود را به هموطنان عرضه کند و در همین زمینه همراه با شادروان حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و عده دیگری که در خارج تحصیلاتی کرده بودند به انتشار مجله‌ای بنام «مجله علمی» مبادرت نمود که بیش از ۱۵ شماره آن منتشر نشد. این مجله از لحاظ شکل و محتوی و تنوع مطالب یکی از آموزنده‌ترین نشریات پس از مشروطیت است.

در سال ۱۲۹۶ مصدق معاون وزارت مالیه و رئیس اداره کل محاسبات شد و تا سال ۱۲۹۷ بعنوان معاون وزارت مالیه باقی ماند.

در این دوران نیز با پشتیبانی افکار عمومی و با وجود کارشکنی‌های مرتجعین بصورت معاونی مستقل، بدون آنکه به هوای و هوس‌های وزیرانی که با کابینه‌های مختلف در حال رفت و آمد بودند وقتی تهدید و یا اینکه ضعف‌های آنان باعث دلسردی وی گردد، گام‌های مؤثری در راه بهبود وضع مالیه و مبارزه با نادرستی‌ها و جلوگیری از پرداخت‌های خلاف مصلحت کشور برداشت. از جمله پرداخت مبلغ گزافی معادل یکصد و هشتاد هزار تومان را به امیر بهادر جنگی که مدعی بود در دوران استبداد صغیر برای امور دولتی خرج کرده است متوقف کرد.

در کابینه بعدی یعنی کابینه مشیرالدوله که بعد از شکست قرارداد سر کار آمد دکتر مصدق، بوزارت دادگستری منصوب شد، اما در بازگشت یایران از راه پوشهر بدرخواست اهالی ایالت فارس از مشیرالدوله که بر اثر مبارزات مردم علیه قرارداد بعنوان یک رئیس‌الوزرای ملی تشکیل کابینه داده بود به فرمانفرمائی ایالت منصوب شد و تا کودتای سوم خوت (اسفند) ۱۲۹۹ در این سمت باقی ماند و با خدمات خود در استقرار امنیت و جلوگیری از باج‌گیری متنفذین، محبوب اهالی فارس شد و در این مدت همیشه با سه هزار و پانصد تن قوای پلیس استعماری جنوب‌که در اختیار انگلیسها بود کشمکش داشت.

این پلیس بصورت یک قوای نظامی متشکل بفرماندهی افسران انگلیسی از آثار قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بود که بصورت تحمیلی عمل می‌کرد و مصدق منتهای کوشش خود را در عدم شناسائی آن و استرداد هرگونه آثار رسمیت که گذشتگان بدان داده بودند نمود.

مصدق نخستین کسی بود که در برابر کودتا مقاومت کرد و آن را نپذیرفت. متأسفانه تلاشهایش برای انصراف احمد شاه از رویه منقوی و اقدام به مبارزه مثبت

علیه کودتا و جلب نظر سایر حکام در این راه بجائی نرسید و لذا استعفاء داد. در تاریخ دوم فروردین ماه ۱۳۰۰ جوپ ذیل از سلطان احمد شاه رسید: واستعفاى شما از ایالت فارس به تصویب جناب رئیس‌الوزرا قبول شد لازم است کفالت امور ایالتی را به قوام‌الملک تنویض نموده و قورا حرکت نمایید - شاه

اولین بودجه منظم ایران

پس از قبول استعفاء ناچار از شیراز خارج شد، چون دستور توقیف او صادر شده بود و مراتب توسط ژاندارم‌هائی که مأمور این کار بودند نزدیک اصغمان بااطلاعی رسیده بود مدتی در چهارمعال بختیاری در میان ایل بختیاری ماند تا کابینه سید ضیاءالدین سقوط کرد و در کابینه بعدی بسمت وزارت دارائی منصوب شد اما مدت چند ماه این پست را بعلت وجود آرمیتاژ اسمیت مستشار انگلیسی مالیه در آن وزارتخانه (که وجودش از مظاهر قرارداد ۱۹۱۹ بود) قبول نکرد تا آنکه پس از رفتن مستشار قرارداد در عقب (آبان) ۱۳۰۰ مجلس شورایملی اختیاراتی را که شرط قبول وزارت قرار داده بود جهت اصلاح تشکیلات وزارت دارائی باو داد و او هم این پست را قبول کرد. مشیرالدوله که در آن زمان هنوز ریاست دولت را بعهده داشت از مصدق که پس از ماجرای وزارت دارائی خانه‌تشین شده بود، خواست تا فرمانفرمائی ایالت آذربایجان را بعهده‌دار شود. در این دوران هنوز سیاست دولت یکطرفی نشده بود و سیاست انگلستان هم بر تمام مملکت نبود و تجربه‌ای که از کارهای اشخاصی مثل حاج مغیر - السلطنه هدایت بدست آمده بود، مشیرالدوله پیرتیا نخست‌وزیر وقت را به این نتیجه رساند که جز با کمک شخصی مانند مصدق که آلت فعل بیگانگان نبوده و از خود صاحب رای و عزم کامل می‌بود، نمی‌شود اوضاع آذربایجان را ترمیم کرد. مصدق هم این شغل را فقط بشرطی که قشون تحت امرش باشد پذیرفت. با موافقتی که ناچار در این مورد سردار سپه وزیر جنگ نمود، مصدق به آذربایجان حرکت کرد و بعنوان آخرین تیر ترکش دولت از ۲۸ بهمن ۱۳۰۰ زمام امور آن ایالت را بعهده گرفت. کمتر کسی باور داشت که وی بتواند در این سفر موفقیتی کسب کند و شاید همین مأموریتی برایش جور شده بود تا برای همیشه از حل مسائل توسط رجال آزادیخواه راه افکار عمومی پشتیبان او بودند. برای همیشه از حل مسائل توسط رجال آزادیخواه مأیوس گردند. زیرا بمحض رسیدن خبر موفقیت‌های مصدق از آذربایجان و تسلط وی به امور آن ایالت و جلب نظر و رضایت مردم در اواخر بهار سال ۱۳۰۱ یعنی چند ماه بعد از رسیدن او به آذربایجان به فرمانده قشون در آذربایجان از وزیر جنگ وقت (سردار سپه) دستوری رسید که دیگر از او امر والی اطاعت نکند و مصدق هم که بدون در دست داشتن قوا بصورت یک شیر بی یال و دم و اشکم می‌بایست ناظر اعمال قشون باشد و از خود رایی ابراز ننماید، بلافاصله استعفا کرد و روز ۲۰ تیرماه ۱۳۰۱ هازم تهران شد.

در خرداد ۱۳۰۲ در کابینه مشیرالدوله بوزارت امور خارجه منصوب گردید و تا سپر ۱۳۰۲ در این سمت باقی ماند. در دوران کوتاه تصدی وزارت امور خارجه در مقابل ادعاهای و فشارهای مداوم امپریالیسم انگلیس سرمختانه ایستاد و از جمله مانع دستیابی انگلستان به برخی از جزایر خلیج فارس مانند: ابوموسی و شیخ شیب گردید و دولت انگلیس که قبلاً زمینه را آماده کرده بود تا بنامه‌اش در مورد این جزایر جوابی داده شود و مسئولین با سکوت خود ادعایش را تأیید کنند، ناگهان خود را مواجه با جواب محکمی از ناحیه مصدق دید. وی نیز حاضر نشد بر پرداخت وجوه بسیاری که آن دولت در فارس ظاهراً برای حفظ امنیت آن ناحیه و باطلناً برای پیشرفت مقاصد استعماری خود هنگام جنگ بین‌المللی اول خرج کرده بود صحنه گذارد و قبول کند. این وجود را دولت بریتانیا بمنظور حفظ منافع خود در مقابل رقبای جنگی و سرکوبی کسانی که علیه منافع آن دولت امنیت را بخطر انداخته بودند، باشخصی مانند فرمانفرما و قوام‌الملک و عده‌ای نفع‌پرست دیگر پرداخت کرده بود و بعد به حساب اینکه برای حفظ امنیت ایران و امور سوق‌الجیشی آن خرج شده است - بناحق و حتی بدون داشتن مدرک و رسیدی از دریافت‌کنندگان که بهر حال حق قبول چنین وجوهی را نداشتند، از دولت مطالبه می‌کرد.

با استعفای مشیرالدوله پیرنیا سردار سپه نخست‌وزیر شد و چون مصدق این پیش‌آمد را مقدمه استقرار دیکتاتوری مطلق می‌دانست از قبول وزارت در کابینه وی امتناع کرد و چون انتصابات در جریان بود از طرفه اهالی تهران بنماینده‌گی دوره پنجم مجلس شورای ملی انتخاب شد.

در دوره پنجم مجلس شورای ملی بود که موضوع طرح ماده واحده‌ای برای تغییر مملکت بطور غیرمترقبه با نقشه قبلی پیش آمد که مشخص بود نتیجه‌اش تعطیل مشروطیت و استقرار کامل دیکتاتوری و امتداد خواهد شد یا ماده واحده مخالفت نمود.

دستگیری و زندان

پس از اتمام دوره ششم چون دیگر پارلمان آزادی وجود نداشت و حکومت تروژ و وحشت مستقر شده بود و مصدق می‌دانست تلافی آنچه را که در دوران وکالت در مجلس پنجم و ششم گفته است درمی‌آورند، برای جلوگیری از هر حادثه‌ای از اقامت در شهر صرفنظر کرد و به احمدآباد رفت و تا سال ۱۳۱۵ شمسی هجری در آنجا با امور کشاورزی پرداخت. در این سال توانست برای معالجه به برلن رود ولی چون قصد مهاجرت و دوری از وطن را نداشت و چون احتمال می‌داد که برسم زمان با اقامت طولانی ممکن است از گزند گزارشات مهمل مأموران نادان نظمیة بمركز مصون نماند، بیشتر از یکماه و چند روز نماند و به‌ایران برگشت و بالاخره روز پنجم تیرماه ۱۳۱۹ که برای رسیدگی به امور خانوادگی از احمدآباد به‌شهر آمده بود نوبت انتقام از او هم رسید و بدست مأمورین مختاری رئیس شهربانی و دژخیم دیکتاتوری گرفتار شد.

وقتی صبح ششم تیر ماه او را برای استنطاق به شهرستانی می‌بردند مأمور مراقب در بین راه تبریک گفت و اظهار داشت که او تنها کسی است که قبل از ۲۴ ساعت مورد یازجویی واقع شده زیرا در زندان کسانی هستند که سائلماست یازداشت شده‌اند و هنوز به‌انها نگفته‌اند که برای چه در زندانند.

چون حاضر نبود با پای خود برای عزیمت بسوی بیرجند حرکت کند بزور به‌زندان بیرجند فرستاده شد و در این زندان با وجود بیماری شدید ممنوع‌الملاقات بود و اجازه هیچگونه کتاب یا روزنامه‌ای نیز نداشت تا آنکه در تاریخ یازدهم آبان ۱۳۱۹ دستور داده شد که به احمدآباد منتقل شود و تا ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ هنگام اشغال ایران توسط متفقین در جنگ دوم جهانی و سقوط دیکتاتوری در احمدآباد زندانی بود.

پس از سقوط دیکتاتوری، مصدق هنوز اکثر اوقات خود را در احمدآباد می‌گذراند تا آنکه مردم تهران در دوره چهاردهم او را به عنوان نماینده اول خود از شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ به مجلس فرستادند. در نخستین روزهای همین مجلس بار دیگر پرچم مبارزه را برافراشت و با اعتبارنامه سید ضیاءالدین عامل سیاسی کودتای ۱۲۹۹ که پس از اشغال ایران انگلیسها او را مجدداً برای اجرای نقش جدیدی بمنظور حفظ منافع خود به ایران بازگردانده و بدست سهیلی نخست‌وزیر وقت با دخالت در انتخابات یزد به مجلس آورده بودند مخالفت کرد و اسرار کودتا و سهم و اثر انگلستان را در این ماجرا همانطور که هنگام بحث راجع به کودتا و زیان‌های ناشی از آن را از تریبون مجلس بیان داشت و در این ضمن نیز اظهار نظر بسیار دقیق و جالبی راجع به دیکتاتوری که بر اثر کودتا بوجود آمد و مصدق بی‌روز آن را روز تهم آبان ۱۳۰۴ پیش‌بینی کرده بود نمود. دکتر مصدق مصمم و با برنامه وارد مجلس شد و نتیجه اصلاح را که عبارت بودند از:

تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات، سیاست موازنه منفی، و مبارزه با دزدی و اختلاس

مرلوحه این برنامه قرار داد و هیچگاه از برنامه مخصوص بخود عدول نکرد و در سرحد امکان بر پیشرفت بسوی مقاصد خویش برای حفظ حقوق و منافع مردم فداکاری کرد.

چنانچه قبلاً ذکر شد کمپانی‌های نفتی امریکائی برای کسب امتیاز مراجعه کرده بودند. مذاکرات دولت ساعد مراغه‌ای یا آنان عامه وطن‌پرست را نگران کرد بود. درست هنگامیکه مصدق و یارانش با دریافت اولین خبر از این ماجرا خود را برای مقابله و جلوگیری از اعطای امتیاز آماده می‌کنند دولت شوروی هم متوجه این مذاکرات شد و بعنوان مشقاضی جدید وارد صحنه رسید.

مصدق که مخالف با اعطای هر نوع امتیاز بود وارد عمل شد و با طرح و تصویب قانون تحریم امتیاز نفت ملت ایران را آسوده کرد. این اقدام مصدق از موارد بارز و زنده اعمال سیاست موازنه منفی در مقابل سیاست موازنه مثبت است که اولی حافظ

استقلال کشور و دومی باعث توسعه نفوذ بیگانگان بود.

مپس ضمن يك بحث عالمانه و متكى به ارقام و دلايل از منابع نفتى ايران و مضرات قرارداد نفتى ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) با شركت نفت انگليس و ايران و اینکه اهم آن تمديد مدت خاتمه امتياز دارسى از سال ۱۹۶۱ ميلادى پست ۲۲ سال ديگر يعنى (۱۹۹۲) مى باشد سخن مى گويد كه اين بحث را مى توان اولين سنگ بنائى ملي كردن صنعت نفت تلقى كرد.

بد منظور قطع يد استثمار، مصدق در جهت انقاي اختيارات دكتور ميليسپو شديداً اقدام كرد و با كمك دولت بيت كه جنبه بيطرفى داشت باعث لغو اين اختيارات و اخراج دكتور ميليسپو گرديد.

در بيست و دوم مهر ماه ۱۳۲۸ با جمعى از داوطلبان نمايتندگى و مردم براى يار دوم در تحصيل معروف دربار شركت كرد و پس از مبارزه همه چنانچه فراوان همراه با جيبه ملي كه تازه تشكيل شده بود انتخابات دوره شانزدهم تهران ابطال گرديده. در انتخابات مجدد اكثريت وكلاى تهران از اعضاء جيبه ملي انتخاب شدند و يكبار ديگر بعنوان نماينده اول تهران قديم به مجلس گذاشت و مپس به عضويت و بعداً برياست كميسيون نفت انتخاب شد اين كميسيون مكلف بود درباره كار نفت مطالعه كند و خلاصه مطالبات خود را به مجلس پيشنهاد نمايد. در همين دوره با همراهى وكلاى جيبه ملي فراكيون وطن را تشكيل داد و بنام امر حفظ و تجارت آزادى ملت ايران به مخالفت با حكومت رزم آرا پرداخت و ملي شدن صنعت نفت را در سراسر كشور سرلوحه كارهاى جيبه ملي و فراكيون وطن قرار داد و بالاخره در ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹ قانون آنرا كه در كميسيون تهيه و تائيد شده بود بتصويب مجلس شوراي ملي رسانيد اين قانون در تاريخ ۲۹ اسفند به تصويب سنا رسيد و جنبه قانونى يافت.

پس از اعدام رزم آراء نخست وزيرى به حسين علام رسيد. كاپيت علام جنبه محلل داشت و زمينه براى نخست وزيرى سيد ضياء الدين مهيا شده بود تا بيايد و مسئله ملي شدن نفت را بسبك خود منتقى سازد. قرداى آن روز پيش بينى دكتور مصدق بوقوع پيوست. علام استعفاء كرد و متوليان مجلس به اين اميد كه دكتور مصدق نظير دوره چهاردهم نخست وزيرى را نخواهد پذيرفت و بهانه اى براى وي باقى نخواستند مانند بزمانمدارى دكتور مصدق در جلسه خصوصى ابراز تمايل كردند. و قرار اين بود كه سيد ضياء الدين بلافاصله وارد معرکه شود اما مصدق كه نهضت را در خطر مى ديد راي تمايل را بلافاصله و تنها بشرط تصويب قانون طرز اجرائى ملي شدن صنعت نفت پذيرفت. اين شرط نيز با توجه به افكار عمومى و قدرت نهضت ملي چيزى نبود كه بتوان با آن مخالفت نمود. قانون مذكور بتاريخ هفتم ارديبيشت در شورا و دهم ارديبيشت در سنا بتصويب رسيد. دكتور مصدق روز ۱۲ ارديبيشت ماه كابينه خود را بيمجلس معرفی نموده و برنامه اصلى خود را بيان كرد:

(۱) اجرائى قانون ملي شدن صنعت نفت در سراسر كشور بر طبق قانون طرز

اجرای اصل ملی شدن نفت و تخصیص عواید حاصله از آن بتقویت اقتصادی کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

در خرداد ماه ۱۳۳۰ دکتر مصدق هیئت مدیره موقت شرکت نفت را تعیین و آنان را مأمور خلع ید از شرکت استعماری نفت جنوب کرد و روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ خلع ید شرکت نفت انگلیسی بعمل آمد.

صبح روز پنجشنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۳۰ دکتر مصدق مصمم بود که در باره **انقلاب** کارشناسان انگلیسی از مناطق نفتخیز در جلسه علنی توضیحاتی دهد. ۶۵ نفر از نمایندگان حاضر شدند اما اقلیتی که بر ضد مصدق تشکیل شده بود به مجلس نیامد و جلسه تشکیل نشد. مصدق خواست که در بزرگ مجلس را باز کنند و بجلوی سردر مجلس رفت و خطاب به جمعیت کثیری که برای پشتیبانی از او اجتماع کرده بود چنین گفت:

«ای مردم، شما مردم خیرخواه و وطن پرست که در اینجا جمع شده اید، مجلس هستید و آنجا که یک عده مخالف مصالح مملکت هستند مجلس نیست.»

و گزارش خود را به سمع انبوه مردم که در بیارستان گرد آمده بودند رسانید و نشان داد که اگر مجلس در راه مقدس وی کارشکنی کند مردم او را تنبأ نخواهند گذاشت و همواره در مبارزه ای که علیه بزرگترین قدرت استعماری در پیش دارد تنبأ نخواهد بود.

دولت انگلیس از ایران به شورای امنیت شکایت برده بود. مصدق در پیست و سه مهر ماه در شورای امنیت حاضر شد و از حقانیت ایران و نهضت ملی آن دفاع کرد. شورای امنیت قطعنامه شکایت انگلیس را مسکوت گذاشت تا دادگاه لاهه به شکایت اوایی رسیدگی و راجع به صلاحیت خود اظهار نظر کند.

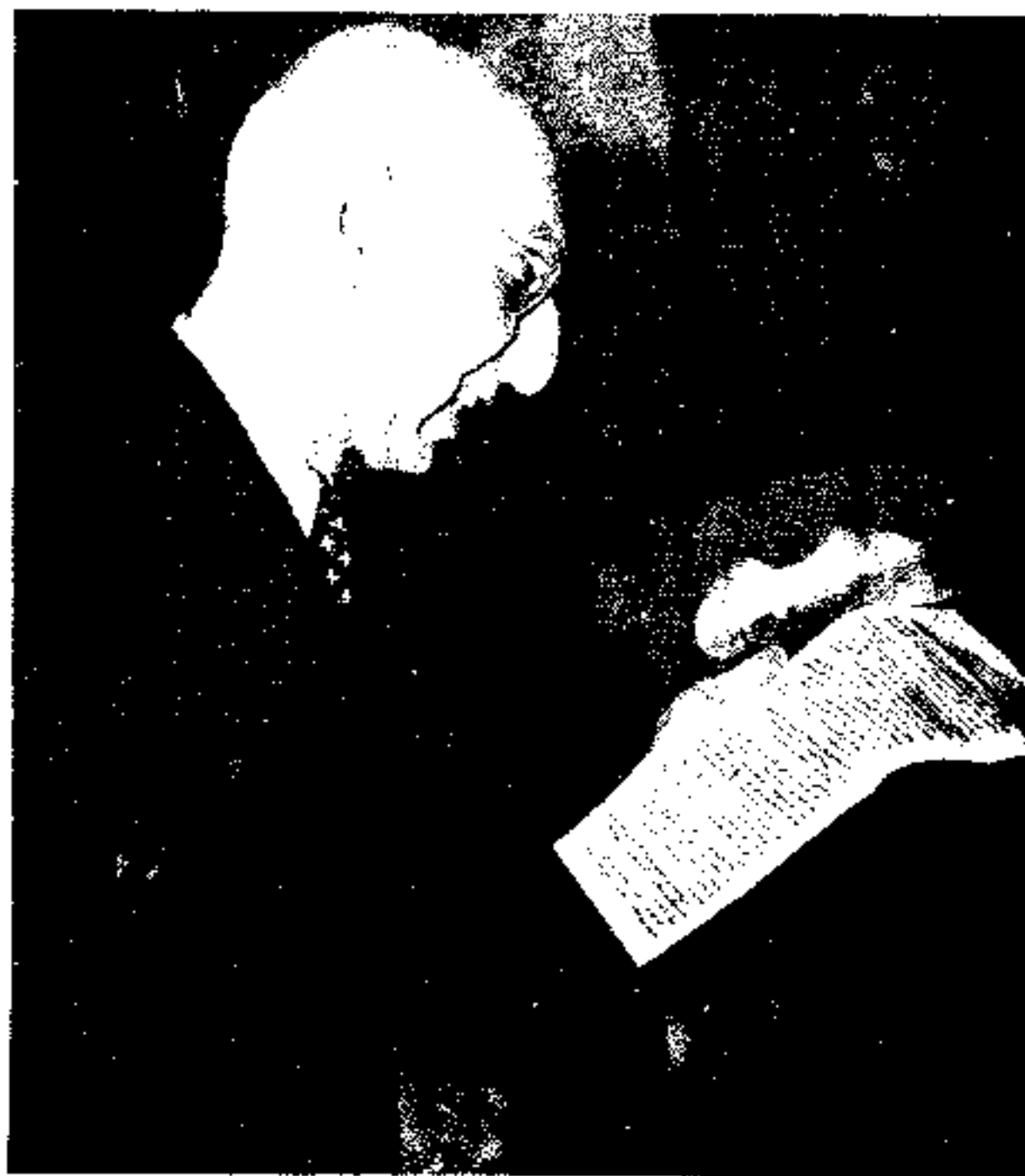
در روز اول دی ماه دولت دکتر مصدق اوراق قرضه ملی را منتشر ساخت و بدین ترتیب در رفع مشکلات مالی کشور که در محاصره اقتصادی بیگانگان قرار داشت دین خود را ادا کرد. دکتر مصدق در بهمن ماه انحلال کنسولگری های انگلیس و شعب شورای فرهنگی بریتانیا را در ایران که تبدیل به مراکز توطئه های ضد ملی شده بود اعلام کرد و در خرداد ماه ۱۳۳۱ به لاهه رفت در حدود ۱۸۱ سفد مبنی بر دخالت انگلیس در امور ایران به دادگاه ارائه کرد. در این اوان انتخابات دوره هفدهم بعلمت دخالت ارش و ممانعت از ابراز تمایل واقعی مردم به کاندیداهای مورد اعتماد خود به دستور دولت متوقف ماند ولی چون تعداد وکلای انتخاب شده برای تشکیل مجلس کافی بود مجلس هفدهم افتتاح شد و دکتر مصدق پس از بازگشت به ایران و افتتاح مجلس هفدهم مطابق متن پارلمانی استمفاه کرد و بار دیگر با رای تمایل مجلس به نخست وزیری برگزیده شد و چون نمی توانست کابینه را مطابق میل خود تشکیل دهد استعفا **گرفت** چهل تن از نمایندگان بدون حضور در حدود سی نفر دیگری که در همان روز فراکسیون نهضت

ملی را تشکیل داده بودند به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه اظهار تمایل کردند. قوام مأمور تشکیل کابینه شد. مردم مقاومت کردند و قیام مقدس سیام تیر را بوجود آوردند. قوام مجبور به استعفاء شد و مصدق روز ۳۱ تیر پیروزمندانه بازگشت و وزارت دفاع ملی را که عنوان جدید وزارت جنگ بود نیز خود عهده‌دار گردید. در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ دولت مصدق یا انگلستان قطع رابطه سیاسی کرد و در ۲۵ آذر ۱۳۳۱ با تصویب مجلس تأسیسات تلفنی را در سراسر کشور ملی اعلام کرد و شیلات را نیز ملی کرد.

در این دوران توطئه‌های عظیمی برای مناقش کردن حکومت مصدق ~~توسط~~ دیگری شروع شد و در خارج از ایران نیز همه جا استعمار مایع توزیع و فروختن نفت ایران بود که سپس توطئه نافرجام نهم اسفند ۱۳۳۱ برای از بین بردن دکتر مصدق بوجود آمد بعداً طی توطئه دیگری سررتیب افسار طوس رئیس شهربانی حکومت ~~مصدق~~ را ربودند و بقتل رساندند. وقتی همه این توطئه‌ها بجائی نرسید حکومت ملی مصدق پس از مدت بیست و هشت ماه طی کودتائی که توسط سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا سیا و انگلستان ترتیب داده شده بود روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط کرد و مصدق در يك دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد.

مصدق سه سال در زندان سلطنت‌آباد و سپس لشگر در زرهی زندانی بود و بسال ۱۳۳۵ بظاهر از زندان آزاد و یکسره به احمدآباد فرستاده شد. در احمدآباد همیشه شدیداً تحت نظر مأموران و نظامیان بود و یا کسی جز خویشان نزدیک حق ملاقات نداشت و بی همواره در مکاتبات خود از احمدآباد به زندانی بودن اشاره می‌کرد.

به علت ناراحتی‌هایی که بزرگ‌مرد تاریخ ایران در ناحیه دهان و فك فوقانی احساس می‌کرد که معاینه و درمان آن در احمدآباد برای اطباء میسر نبود در اواخر آذر ماه ۱۳۴۵ با بازگشت وی به تهران موافقت شد و در بیمارستان نجمیه که تولیت آن با خود او بود بستری گردید ولی کماکان تحت نظر و از ملاقات با مردم محروم بود. در بیمارستان پس از شستشوی سینوس سمت راست و تجویز سلولهای آن توسط متخصصین تشخیص زمینه سرطان در آن ناحیه داده شد و چون احتیاجی به ادامه اقامت در بیمارستان نبود بمنزل فرزندش در تهران منتقل و در آنجا نیز زندانی بود و فقط برای گذاشتن برق (کوبالت‌تراپی) باتفاق فرزند دیگرش و مأموران سازمان امنیت برخی از اوقات به بیمارستان مهر مراجعه می‌نمود. ولی دیری نپایید که بعلت خونریزی شدید داخلی روز یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ ساعت يك ربع به هفت صبح مصدق هموطنان خود را برای همیشه ترك گفت و خورد و کلان را سوگوار کرد مصدق حاضر نبود حتی برای معالجه يك ساعت هم خاک وطن را ترك گوید. فرزندانش بدون اجازه او گوشش کردند که وسائل مسافرت او را بخارج برای معالجه فراهم کنند ولی موفق به جلب موافقت حکومت نشدند. فقط يك نوع تجمل یعنی آمدن پزشکان خارجی به بالین او در تهران از طرف دولت توصیه شد. هنگامیکه از اقدامات مطلع گردید شدیداً خشمگین شد و برای اینکه کسانش اصلاً فکر آوردن پزشك را از خارج به‌بالینش



از آن روز بدرگشت گفت:

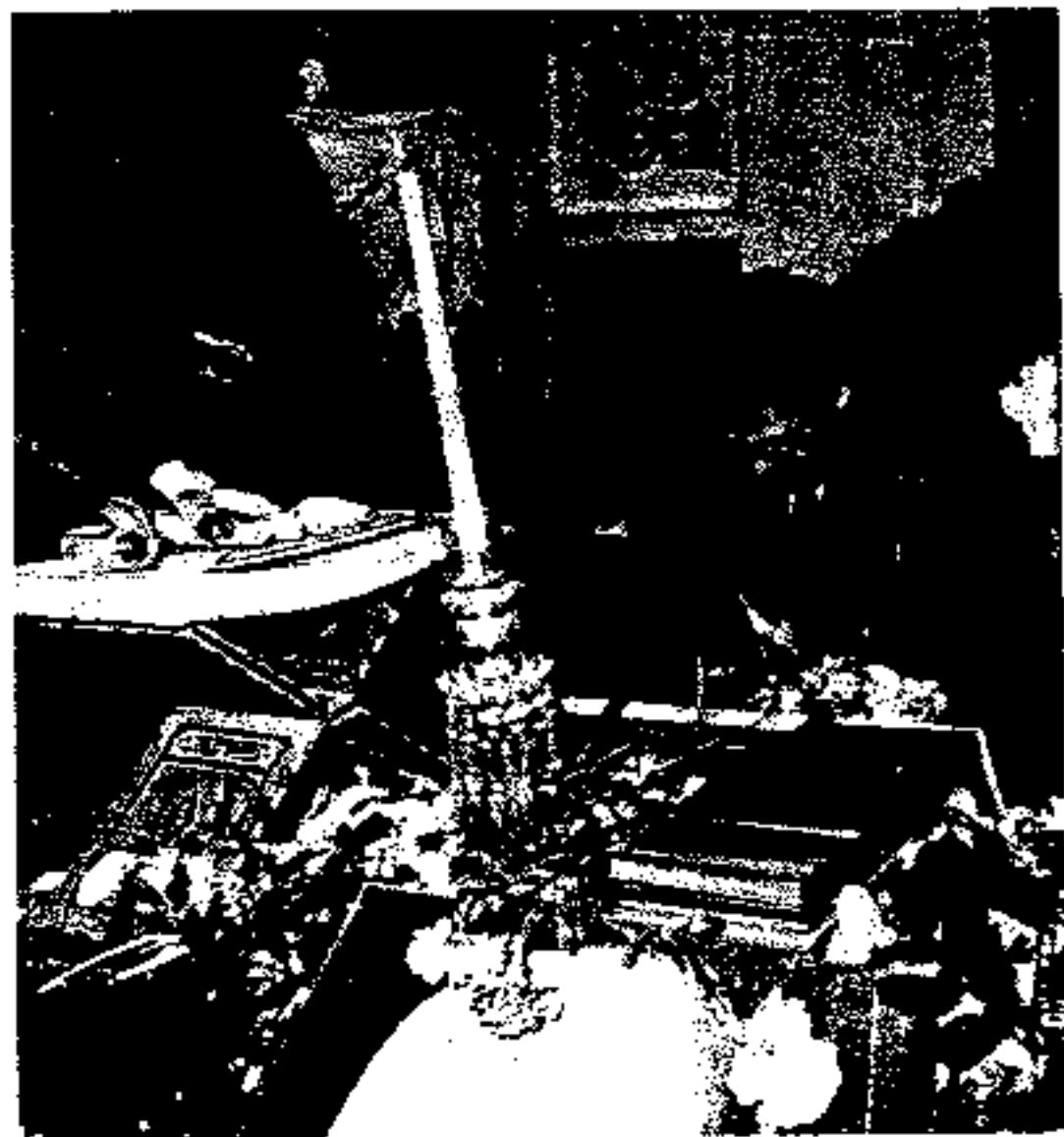
«لعنت بر من و هر کس دیگر که در این زمان خرج چندین خانوار این ملت»
«و فقیر را صرف آوردن دکتر از خارجه بشماید. من خاک پای این ملت»

وصیت

«وصیت میکنم که فقط فرزندان و خویشان نزدیکم از جنازه من تشییع کنند و
مرا در محلی که ششای ۳۰ تیر دفن نمایند.»

سیاستمدار کهنسال که دایرانه علیه سیاست سلطه‌طلب انگلستان در ایران
بپا خاست و اقدام جسورانه‌اش موجب بیداری و قیام ملت‌های خاورمیانه مانند مصر،
عراق، سوریه، یمن، الجزایر و چند کشور دیگر آفریقائی علیه استعمارطلبان گردید
و سرشقی بزرگ برای دیگر ملت‌های ضعیف جهان شد.

www.chebayadkard.com



مهرزاد دکتر حشوق در فریبه احمد آباد

... من می‌خواهم در راه وطن شریک شهادت را بچشم، من می‌خواهم در راه
وطن بمرم، من می‌خواهم در قیومستان شهدای آزادی وطن دفن بشوم، من تا آخر عمر
برای دفاع از وطن حاضر می‌باشم.»

(از سخنان دکتر محمد مصدق در جلسه علنی مجلس شورای عالی کنگره)

۱۶ - اسفند ۱۳۲۲. در دوره چهاردهم که پتماسیت اعتراض به اعتبارنامه‌ی سید ضیاءالدین طباطبائی که کودتای سوم خوت ۱۲۹۹ را براه انداخته است (کودتای ۳۰۰۰ مردم به حضرت سیدالشهدا (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی مدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرد. بایی انت و امی یا ابا عبدالله پس منم به آقا و مولای خود نمی‌کنم. و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه خانقزم هرگونه فحش و ناز را بشنوم. مگر نبود که «مدرس» در همین مجلس سلی خورده! مگر نیست که مقام مدرس در این جامعه بواسطه مشقایی است که دید؟ مگر نه اینست که شربت شهادت چشید؟ منم خود را برای هر کاری آماده نموده و آرزو منم بدرجه شهادت تامل شوم.

(از سخنان دکتر محمد مصدق در جلسه علنی هفدهم اسفند ماه ۱۳۲۴ در مجلس شورای عالی)

پایه‌گذاری سیاست کشورهای غیرمتعهد توسط رهبر جنبه ملی مبتنی بر استقلال ملی و نه وابستگی به بلوک‌های شرق و غرب»

کشته شدن (رزوم آرا) در ۱۶ - اسفند ۱۳۲۹ و تصمیم کمیسیون نفت درباره‌ی (ملی شدن صنعت نفت) و تصویب سریع آن در مجلس شورای ملی و سنا امپریالیزم انگلستان را سخت غافلگیر ساخت. بدنبال آن (علاء) مأمور تشکیل کابینه شد وی بمنوان نخستین گام حکومت نظامی را لغو کرد و در تشکیل کابینه از وزیران کابینه قبلی که مدافع قرارداد الحاقی بود دعوت نکرد. در همین ایام در محافل سیاسی شایع بود که (لندن و واشنگتن) به دنبال شخص دیگری امثال (سید ضیاءالدین) مجری کودتای ۱۳۲۹ هستند تا بتوانند تماماً قرارداد نفت را بسود امپریالیزم انگلستان از تصویب مجلس بگذرانند. جنبه ملی بر آن شد که یا کابینه علاء مخالفت نکند تا بهانه‌ای برای استعفای وی و جانشینی (سید ضیاء) فراهم نشود و این موضوع را دکتر مصدق در نطق ۲۷ فروردین خود در مجلس اعلام داشت.

سرانجام (علاء) در روز ششم اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۰ استعفا کرد. آن گروه از طرفداران سیاست لندن این بار تصمیم گرفتند که با عنوان کردن زمانداری دکتر مصدق و باین تصور هم بودند که وی همچون دوره‌ی چهاردهم نخست‌وزیری را نخواهد پذیرفت و دیگر بهانه‌ای برای زمانداری (سید ضیاء) وجود نخواهد داشت. بهمین مناسبت (جمال امامی) که رهبر آن گروه از سیاستمداران متضایل به لندن بود در مجلس پیشنهاد کرد که دکتر مصدق برای اجرای (قانون خلع ید) نخست‌وزیری را

بپذیرد. این هیله مخالفان یا پذیرفتن مسئولیت زمامداری از سوی دکتر مصدق بی- نتیجه ماند، بهمین مناسبت مجلس در روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ با دادن رأی تمایل به دکتر مصدق، وی به مقام نخست‌وزیری رسید و با (خلع ید) از شرکت سابق نفت و ملی ساختن صنعت نفت را بعهده گرفت که تماماً بمرور اجرا درآمد و بهمین دلیل (شاه) مجبور شد که (قانون ملی شدن صنعت نفت) را امضاء کند.

این بود ثمری در حدود دو سال فعالیت‌های سیاسی جبهه ملی (از مهر ۱۳۲۸ تا اردیبهشت ۱۳۳۰) که مشجر بدان شد کابینه مصدق از مجلس با ۹۹ رأی از ۱۰۲ نفر عده حاضر رأی اعتماد گرفت.

(جبهه ملی) زمام امور کشور را بدست گرفت که بعداً با وجود همه‌ی فداکاری‌های ملت ایران و تلاش سران جبهه ملی، مقاومت سیاستمداران ناپاکار لندن و سازش‌های پنهانی لندن و واشنگتن، (دولت جبهه ملی) پس از ۲۷ ماه بدست عوامل سیا نخستین حکومت ملی ایران پس از سی سال زمامداری رضاشاه و محمد رضا شاه سقوط کرد، دوباره دولت بدست عوامل اجنبی افتاد.

کابینه‌ی جبهه ملی برهبری دکتر مصدق

با پیروزی جبهه ملی و دریافت رأی تمایل مجلس در کابینه دکتر مصدق، آقایان امیرعلانی، مشاراعظم، دکتر سنجابی، اللهیار صالح، زیرشزاد، دکتر فاطمی، امیر تیمور کلالی شرکت ورزیدند و یاران دیگر آقایان حائری‌زاده - حسین مکی - حبیبی - دکتر شایگان - دکتر بقائی بعنوان مشاور در تمام شوراها عالی و کمیسیونها عضویت داشتند و مورد مشورت قرار می‌گرفتند.

نهضت فکری (جهان سوم) و (غیر متعهدها)

از نهضت ملی ایران در اتخاذ (سیاست موازنه‌ی منفی) که نه غربی و نه شرقی نتواند الهام گرفته است

با تشکیل جبهه ملی و اتخاذ سیاست موازنه‌ی منفی به رهبری دکتر محمد مصدق، این نهضت فکری و جنبش بزرگ سیاسی هم از جانب شرق و هم غرب مورد حملات شدید قرار گرفت.

در آن روزها هم روزنامه‌های لندن و سیاستمداران انگلیسی و هم روزنامه‌های حزب توده و بلندگوهای روسی شدیداً نهضت ملی ایران و سیاست موازنه‌ی منفی دکتر مصدق را پیاد حمله و تاسوا گرفتند.

روزنامه‌های حزب توده (دکتر مصدق و یاران جبهه ملی) را دست نشانده (سیاست استعمارگر انگلیس) می‌خواندند و شدیداً به آن می‌تاختند. متقابلاً روزنامه‌های

انگلیسی و سیاستمداران انگلستان (نهضت ملی ایران) گرایش جبهه ملی و دکتر مصدق را به (جبهه‌ی کمونیزم) می‌نامیدند و آنها را عوامل مسکو می‌خواندند. نگرانی شدید حزب توده از پیشرفت (نهضت ملی) آن بود که (افکار جبهه ملی) سرعت شکست‌انگیزی در جامعه‌ی ایرانی در حال پیشرفت بود و این خود موجب نگرانی حزب توده شد، این بهمان دلیل بود که حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی در تمام دوران زمامداری مصدق، کوچکترین تمایلی به همکاری و طرفداری و حتی در روزهای آخر مرداد ماه ۱۳۳۲ از خود نشان ندادند.

یکی دیگر از علل مبارزات عوامل چپ و راست علیه جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق آن بود که مصدق و یارانش سیاست خود را بر (موازنه‌ی منفی) قرار داده بودند. اگر خوانندگان بیاد داشته باشند در آن سالها در مجامع سیاسی بین‌المللی جهان هیچ صحبتی از: (جهان سوم - کشورهای بیطرف و غیرمتعهدها) نبود، در حقیقت این دکتر مصدق و جبهه ملی ایران بود که نهضت فکری (جهان سوم و غیرمتعهدها) را در افکار جهانیان آرزمان بوجود آوردند. در همان سالها پس از کودتای (ژنرال محمد نجیب) در مصر و بروی کار آمدن (جمال عبدالناصر) لیدر جهان عرب آنروز نهضت (موازنه‌ی منفی) دکتر مصدق جلب توجه (جمال عبدالناصر) را کرد، پنحوی که مطبوعات آنروز مصر تجلیل فراوانی از پیشوای جبهه ملی و افکار و نهضت وی بعمل آوردند و عکس‌های دکتر مصدق در مصر و برخی از کشورهای عربی فراوان در مجامع و محافل سیاسی دیده می‌شد.

نهضت فکری دکتر مصدق و یارانش بعدها در جمع رهبران سه کشور (هندوستان، مصر، یوگسلاوی) جواهر لعل نهرو - جمال عبدالناصر - مارشال تیتو مطرح گردید این نهضت نخست بنام سیاست کشورهای بیطرف و بعداً بنام (غیرمتعهدها) خوانده شد و بهمین نحو پایه‌گذاری گردید.

در حقیقت این جامعه‌ی ایرانی است که باید بر خود بیاند که نهضت غیر متعهدها دنباله‌ی همان نهضت جبهه‌ی ملی و اتحاد (سیاست موازنه‌ی منفی) دکتر مصدق و یارانش بود که امروز قطب بزرگی از سیاستهای جهانی را تشکیل می‌دهد. اکنون ممالک است مریک از دو بلوک شرق و غرب همه‌ی گوشه‌های خود را برای نزدیک شدن به این (قطب بزرگ جهان سوم) بکار می‌برند.*

• • •

نقل از سخنرانی دکتر نصرالله سیفیپور فاطمی در واشنگتن (۱۳۶۵)

در نوروز سال ۱۳۳۱ در سفارت ایران در واشنگتن «چان فورتولس» که تازه

۱- در تمامی دوران ۲۸ ماهه حکومت دکتر مصدق کشورهای بلوک شرق بختی بزرگ قطره نفت ایران را که به نرخ ارزان‌تری عرضه می‌شد، خریداری نکردند. به کتاب امفاد لانه جاسوسی جلد ۲۴ غیرمتعهدها مراجعه فرمایید.

به مقام وزارت خارجه ارتقاء یافته بود با من و مرحوم اللهبیاری خان صالح سفیر کبیر ایران راجع به کار نفت صحبت کرد و اصرار داشت که ایران با شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی کنار بیاید وقتی که ما گفتیم که دکتر مصدق به هیچ اسم و عنوان اجازه نخواهد داد که خارجی‌ها در مقدرات ایران و اداره نفت دخالت بکنند و بهتر است که دولت آمریکا از کمک به انگلیسی‌ها خودداری کند و اجازه بدهد که ایران نفت خود را بدون دخالت خارجی‌ها اداره نماید. جواب «فوستردلس» بسیار سریع و دردناک بود. «اگر این منشور اصلی مصدق در ایران عملی بشود به مرور تمام کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین به تقلید از ایران نفت شرکت‌های خود را ملی خواهند کرد و از این راه بزرگترین لطمه به سیاست و اقتصاد آمریکا وارد خواهد شد».

مانطور که دیدیم بالاخره اتحاد انگلیس و آمریکا موقتاً نقشه مصدق را برهم زد و با این عمل زشت تاریخ جهان را عوض کرد و دیدیم: به قول مجله نیوزویک آنچه امروز بر آمریکا در خاورمیانه و آمریکای لاتین می‌گذرد انتقام مصدق و خون یارانش است.

«آنتونی» ایدن در پارلمان انگلیس اقرار کرد که پس از سقوط مصدق برای اولین دفعه به راحتی خواهید به گفتار او پس از مصدق ایران ۲۱۶ میلیون لیره خسارت به انگلستان داد و شرکت نفت به آبادان برگشت ولی اگر مصدق مانده بود شانس برگشتن آبان و وصول حتی ۲۱۶ پنس غیر ممکن به نظر می‌رسید - فکر مصدق در همه کشورهای خاورمیانه تولید اثر منفی کرد و انگلستان را در مصر دچار ناسر کرد. افرادی نظیر مصدق گاهی مسیر تاریخ جهان را عوض می‌کنند».

ناصر مکرراً اظهار داشت که انقلاب مصر به جهان سوم درس بزرگی داد بدون استقلال سیاسی و دخالت مردم در کارها که زانیده فکر مصدق بود مصر هنوز در زنجیر اسارت انگلیس بود ناصر از شکست موقت انقلاب مصدق درس عبرت گرفت اول فاروق و دربارش و بعد انگلیسی‌ها را بیرون کرد.

مصدق در شورای امنیت هنگام دفاع ملی کردن نفت اظهار داشت - من نماینده یک ملتی هستم که فرهنگ و ادبیات و فکر عرفانی آن به جهان درس آدمیت و انسانیت داده ولی متأسفانه در پنجاه سال اخیر گرفتار استعمار یک شرکت غارتگر و حکومت‌ساز انگلستان بوده است. کشور ایران که یکی از پرثروت‌ترین کشورهای جهان است در نتیجه رقابت سیاسی و استثمار اقتصادی روس و انگلیس از هرگونه وسیله رفاه و آسایش بی‌بهره است اما امروز آزادی دیرینه ملت ایران را به عرصه ظهور و بروز رسانیده‌ایم و آن قطع دست - استثمار و استعمار جهانی است یا هیچ کشوری سر مبارزه و جنگ ندارد ولی یا هیچکدام هم خیال سازش و تسلیم در برابر نیروی خود را ندارند - من مصالح کشور و وطن بیهوده چیز حتی جان خود ترجیح می‌دهم».

ریاض سفیر کبیر مصر در جامعه ملل راجع به مکتب مصدق چنین گفت: مصدق به جهان غرب و کشورهای جهان سوم نه فقط درس سیاست موازنه منفی و عدم تعهد

آموخت و بسیاری از جاها را موفق کرد که دست خارجی‌ها را از کشور و منابع طبیعی خود دور ساخته و از ثروت خدادادی استفاده کنیم بلکه درس مهم این انقلاب این بود که یا عزت و شرافت زندگانی کرده و به کشورهای بزرگت بگوئیم که مرا به خرید تو امید نیست شر مرساز.

«نهرود» کار را خدمات دکتر مصدق را به کشورهای غیرمتعهد ستود و او را پیشقدم مبارزه برای غرور ملی و آزادی و شرافت نامید - موقعی که در تهران میهان دولت بود و نامه از طرف نهضت ملی راجع به فشار و اختناق عمومی و حبس دکتر مصدق و قتل دکتر حسین فاطمی تسلیم او شد و به گفته نهرود هنگامی که موضوع را با شاه در میان می‌نهد شاه در پاسخ می‌گوید این افراد جو علیه حکومت قیام کردند خود شما هم به همین جرم زندان رفتید نهرود در جواب می‌گوید زندان بان من انگلیسی‌ها بودند و مردم هند زندان من و گاندی را گل‌بازان کردند ولی زندان‌بانان نهضت‌ورزان ما بقی و ملی‌کننده نقت. شهزاد ~~این~~ ~~این~~

«نکروبه» پیشوای غنا به من گفت - من از تعلق دکتر مصدق در شورای جامعه، یکی یک درس گرفتم اول حقیقت زندگانی را که خودمختاری و استقلال و آزاد و جواب زد به خارجی‌ها است پدست آورید - مابقی نعمت‌های خدادادی که فرع آزادی و آگاهی است نصیب شما خواهد شده.

مجله الاهرام در تشریح اثر انقلاب مصدق در جهان سوم می‌گوید: دکتر مصدق استاد فن ملی شدن در شرق است تمام رهبران نهضت‌های خاورمیانه. در مکتب مصدق درس خوانده‌اند دکتر مصدق قدرت و قوت حیثیت‌آور، سرسختی بی‌نظیر خود را به انگلیسی‌ها نشان داد و آنان را مجبور ساخت در برابر قدرت و نیروی معنوی ایران زانو بزنند.

به گفته «ویلیام دوگلاس» قاضی دیوان عالی کشور آمریکا - «هنگامی که مصدق در ایران به اصلاحات اساسی دست زد ما به وحشت افتادیم ما با انگلیسی‌ها حسدست شدیم تا او را از میان برداریم در این راه توفیق یافتیم ولی از آن روز دیگر در خاور - میانه از ما به نیک‌نامی یاد نشده است».

«روکارتو» در سال ۱۹۶۰ در مجمع ملل اظهار داشت مصدق پرچمدار آزادی کشورهای غیرمتعهد است ما در سنگر جنگ و مبارزه یا هلند از اعمال و گفتار دکتر مصدق الهام گرفتیم و بالاخره بر دشمن فائق شدیم در اولین مجمع کشورهای غیرمتعهد در سال ۱۹۵۲ نقشه این بود که مصدق به ریاست مجمع انتخاب شود ولی افسوس در آن زمان مصدق در بند دژخیمان در تهران بود و همه فکر می‌کردند که با این عمل چراغ آزادی خاموش شده است غافل از اینکه:

چراغی را که ایسزد بر فرسوزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

روزنامه دیلی تلگراف ارگان حزب محافظه‌گزار و دشمن منسخت ~~مکتب~~ راجع به اثر گفتار و کردار مصدق چنین گوید:

در بازار شهرت نام دکتر مصدق نخست‌وزیر سابق ایران در صدر صف طولانی آن عده رهبران ملی که دست به تاراج اموال بریتانیا در سرامی دنیا زده‌اند به یاد خواهد ماند - سر مشق هوش و نگری که دکتر مصدق به جهان داد بعد از او توسعه‌ی پیدا کرد زیرا اثر نشان داد که یک کشور ضعیف با مردم مقصد می‌تواند با بریتانیا در افتاده و به مقصود برسد - صفی طولانی از شاگردان مبارز و متجاوز مصدق در سرتاسر جهان از هند و اندونزی از سود بردند - سرهنگ ناصر کانال سوئز و بالاخره تمام سرمایه ما را در مصر بلعید - سیلان و اندونزی از مصر و مکتب مصدق پیروی کرده و دست رد پسینه ما زدند.

و تیسرا جمع‌بندی و آمیختن هم از این چند کلاه بزرگی بود یکی دیگر از شاگردان مکتب مصدق دکتر «نایوراه» می‌باشد که کلیه بانک‌های خارجی را در تانزانیا با پرداخت خسارت ناچیز ضبط کرده است، (دیپلومی تلگراف ۶ مارس ۱۹۶۷).

در خاتمه عرض می‌کنم که اگر ما امشب در اینجا جمع شده‌ایم دست به هم داده و این اصول سه‌گانه مکتب مصدق را:

۱- خودمختاری مردم در امر انتخاب سیستم رژیم و تعیین‌کنندگان خود و آزادی قلم و اجتماعات.

۲- سیاست موازنه منفی و عدم تعهد و دخالت در سیاست‌های خارجی که منافع ایران را تضمین نمی‌کنند.

۳- ایران مال ایرانی است و هیچ فرد و مقام خارجی حق ندارد که در خانه ما از منابع طبیعی و صنعتی ما استفاده و در کار ما فضولی کرده و بر ما حکومت کند قبول کرده و سایر دوستان و آشنایان و هم‌وطنان خود را با این اصل آشنا کرده و جمعیتی برای شناساندن آن تشکیل دهیم و هدف‌مان این باشد که باز یک ایران خودمختار و آوده از قید خارجی و دیکتاتور داخلی بوجود آوریم من یقین دارم که در پرتو این اتفاق و اجتماع و همکاری با مردم داخل کشور بسیاری از مشکلات را حل کرده (نقل از سخنرانی دکتر سید نصراله قاضی در سالروز بیستمین سال درگذشت دکتر مصدق - در میان ایرانیان مقیم لوس‌آنجلس - اسفند ماه ۱۳۶۵)

(بخش چهارم)

یادی دیگر از نهضت ملی ایران در راه مبارزه با استعمار بیگانه
(در روز تاریخی ۱۶ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹)

واکنش دکتر مصدق و آیه‌الله کاشانی و اعضاء جبهه ملی پس از شنیدن خبر اعدام (رزم‌آرا)

منن اعترافنامه‌ی خلیل طبماسپی - مجلس شورا «طبماسپی» را آزاد ساخت و
پیدا بگورنّه طبماسپی دستگیر شد؛ ماهرای دستگیری شادروان نواب صفوی و یاران
نزدیک وی و محاکمه و اعدام ایشان.

* * *

یکی از لحظات حساس و سرنوشت‌ساز (دوران ملی شدن صنعت نفت ایران) روز
شانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ است که با اعدام رزم‌آرا به دست (استاد خلیل طبماسپی)
موجب گردید پرگنی تازه بر تاریخ مبارزات ملت ایران در ملی ساختن صنعت نفت و
مبارزه با استعمار اجنبی اضافه شود.

نکاتی که در این یادداشتها می‌آید از خاطرات نویسنده است که اینک برای
نخستین بار بیاس خدماتی که آن رادمردان تاریخ نهضت ملی ایران در آن ایام انجام
دادند و اکنون در میان ما نیستند، انتشار می‌یابد. باشد تا خداوند بزرگ روان همگی
آن رزمندگان نام‌آور وطنمان را مشمول رحمت خود فرماید.

* * *

«رزم‌آرا» پس از روی کار آمدن در پنجم تیر ماه ۱۳۲۹ بجای آنکه روشن

مسائل آبی با «میلیون» در پیش گیرد شدیداً بمبارزه با آنها پرداخت. وی از سوی دیگر با نمایندگان شرکت سابق نفت در دیدگوشیهای انگلیسی بطور محرمانه مذاکره و مذاکره مشغول بود، برای آنکه در این باره مستند سخن گفته باشیم به یادداشت‌های نخست‌وزیر وقت انگلستان اشاره می‌کنیم. «سر آنتونی ایدن» وزیر خارجه و نخست‌وزیر سابق انگلستان که در دوران ملی شدن صنعت نفت رئیس دولت آن کشور بود درباره‌ی «رزم‌آرا» در کتاب خاطرات خود زیر عنوان:

The Memory of the Sir Antony Eden

چنین می‌نویسد:

«... رزم‌آرا نام‌بیوتالیستی توانا بود، وی تمامی عمر خود را چون یک سرباز بسر برده بود، مقاصد او عالی بود، رزم‌آرا قصد داشت که سازمان حکومت را از حال تمرکز بندر آورد و از راه تصویب قرارداد الحاقی که با کمپانی نفت منعقد شده بود درآمد بیشتری تحصیل کند. سپس ایدن در جای دیگر کتاب خود درباره‌ی رزم‌آرا چنین می‌نویسد:

«... کمپانی که از خطر آگام بود بدولت ما هشدار داد، دولت انگلستان شاید با شنایی پیش از اندازه درخواست نخست‌وزیر ایران را پذیرفت که از کمک مالی فراوانی که کمپانی مخفیانه بدولت او می‌کرد مخفی نگه داشته شود. مردم ایران بزودی از این نکته آگام نشدند که کمپانی می‌کوشید ژنرال رزم‌آرا را متقاعد کند تا باب مذاکرات را براساس ۵۰-۵۰ منافع دوباره بگشاید، و شیخ نمی‌دانستند که قرارداد الحاقی تصویب شده چنان محدودیت بود سهام را برای آینده در نظر گرفته بود. از ایترو همه چیز برای پیروزی «مصدق» آماده بود، مبارزه برای ملی کردن نفت ایران با شور و حرارت بسیار دنبال می‌شد.

مجلس نخست‌وزیر رزم‌آرا را احضار کرد تا بگوید که آیا ملی کردن صنعت نفت عملی است یا نه؟ او مساله را به هیئتی از کارشناسان ایرانی ارجاع کرد و تمام اعضاء این هیئت گزارش دادند که «این کار عملی نیست.»

روز سوم ماه مارس ۱۹۵۱ ژنرال رزم‌آرا این گزارش‌ها را به مجلس ارائه داد و مضامین آن بوسیله رادیو تهران پخش شد ۱۶ و چهار روز بعد رزم‌آرا کشته شد و یک

۱- رزم‌آرا به دنبال طرح گزارش هیئت کارشناسان خود در مورد ملی شدن صنعت نفت به دست ایرانیان ملی نطق پرهیجانی که در جلسه‌ی علنی روز ۱۱ اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس شورایی ایران کرد کارشناسان ایرانی را در انجام این امر مهم به بی‌کفایتی و ناتوانی مشهم ساخت.

رزم‌آرا در این باره تا آنجا جلو رفت که گفت ما حتی از ساختن یک لوله‌نک عاجزیم. این سخن تند آنچنان ایرانیان روشنفکر و تحصیل‌کرده و مهندسان ایرانی

هفته‌ی بعد قطعنامه‌ی ملی کردن صنعت نفت بوسیله‌ی هر دو مجلس ایران تصویب شد، روز ۲۸ آوریل ۸ اردیبهشت ماه، دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران شد و روز اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰، قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

مروری به گذشته

برای آنکه خوانندگان اطلاعات مجملی از پیشنهاد شرکت سابق نفت در مورد قرارداد نفت داشته باشند یا توضیحی کوتاه آنرا بررسی می‌کنیم. در سالهای بعد از شهریور بیست نارضائی عمومی از تحویب تقسیم سود نفت ایران و دیگر مسائل مورد اختلاف بین ایران و شرکت سابق نفت روز بروز افزایش می‌یافت، این شکایات بتدریج آنچنان توسعه یافت که شرکت سابق نفت ناگزیر شد طرح الحاقی جدیدی که بعداً بنام «قرارداد الحاقی گس - گلشائیان» نام گرفت عرضه کند که بلافاصله نارضا بودن مورد قبول نمایندگان آزادیخواه و ملی قرار نگرفت و به دنبال آن مروضدای ملی ساختن صنعت نفت از سوی آزادمردان ایران بلند شد، بهمین دلیل شرکت سابق که پی برد هیاهوی ملی شدن صنعت نفت دارد جدی می‌شود در پیشنهاد در تقسیم سود تجدید نظر کرد و تقسیم سود ۵۰-۵۰ را عرضه داشت. که متن پیشنهاد بهنگام نخست‌وزیری رزم‌آرا توسط دسر فرانس شپره سفیر انگلستان در تهران در روز چهارم اسفند ماه ۱۳۲۹ ۲۳ فوریه به رزم‌آرا تسلیم گردید. ضمناً شرکت نفت متعهد شده بود که برای کمک به اقتصاد ایران مبالغی پیش‌پرداخت شود. سفیر انگلیس در همین نامه ابراز نگرانی کرده بود که تاخیر در اقدام موجب تشدید بحران خواهد شد ظاهراً سفیر انگلستان نزدیک شدن خطر را احساس کرده بود، رزم‌آرا یا وجودیکه مقام این پیشنهاد را به اطلاع چند تن از نزدیکان خود در کابینه رسانیده بود بنا بملاحظات قصد داشت این پیشنهاد را که تصور می‌کرد یک برك برنده در دست اوست در موقع مقتضی در مجلس و مطبوعات منعکس سازد، که

صنعت نفت را آزروه خاطر ساخت که سالها مورد اعتراض وطنخواهان و روشنفکران ایران بود.

ملی سالهای بعد مکرراً کارشناسان خارجی مهتدمان ایرانی را در اداره‌ی صنعت نفت ملی شده‌ی خود ستوده بودند و حتی برخی از کشورهای نفتخیز خاورمیانه برای اداره‌ی تاسیسات نفتی خویش از مهتدمان ورزیده و کارشناسان ایرانی کمک گرفته و مراتب رضایت خود را مکرراً اعلام داشته بودند.

برخی معتقدند که جلو افتادن زمان تورم رزم‌آرا بیشتر بخاطر این ناهانت به جامعه‌ی تحصیل‌کرده و مهتدمان ایرانی بوده که بعداً در متن دفاعیه‌ی «خلیل‌طهماسبی» ملاحظه خواهید کرد.

این فرصت دیگری برایش بدست نیامد.

تفصیلاً که قرارداد الحاقی وگس - گلشائیان، مورد قبول نمایندگان آزادیخواه و ملی قرار نگرفت. برای توضیح بیشتر در این باره اضافه می‌کند که:

«آقای حنیز مکی نماینده‌ی دوره‌ی پانزدهم مجلس در مخالفت با این لایحه از ۲۸ تیر ماه تا روز پنجشنبه ششم مرداد ماه ۱۳۲۸ بمدت ده روزه در مجلس سخنرانی کرد بدین منظور که تا پایان دوره‌ی قانونگذاری مانع بتصویب رسیدن این قرارداد شود و در نتیجه روز ششم مرداد این دوره‌ی قانونگذاری بدون اخذ تصمصیم درباره‌ی لایحه‌ی مزبور پایان رسید و قرارداد وگس - گلشائیان به‌عنوان علت بتصویب نرسیده.

۱- آغاز ماجرا

دخیل طهماسبی، که نام فامیلش در شناسنامه و طهماسبیان، بود تاجر کوچه‌ی مسجد سپهسالار و تیراندازی را در خرابه‌های شهر ری آموخت و بدستور شادروان نواب صفوی آماده کشتن رزم‌آرا گردید، وی که از روز اول اسفند ۱۳۲۹ آماده‌ی اجرای این دستور شده بود چندین روز شبها و روزها در جلوخان منزل آقای شیخ بهرام‌الدین توری واقع در سرچشمه و منزل سرشگر یازنشسته در خیابان ژاله کشیک می‌داد تا هنگام ورود و خروج رزم‌آرا جلو دویده و کنار او را یکسره نماید، از نقشه‌ی قتل رزم‌آرا جز آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی، کسی مطلع نبود، یکروز در آخرین جلسه‌ی جبهه‌ی ملی که در خانه‌ی دکتر مصدق تشکیل گردید، آیت‌الله سر بسته چنین اظهار داشتند:

بیماری خداوند متعال، همین روزها، دریچه‌ی امید گشوده خواهد شد.

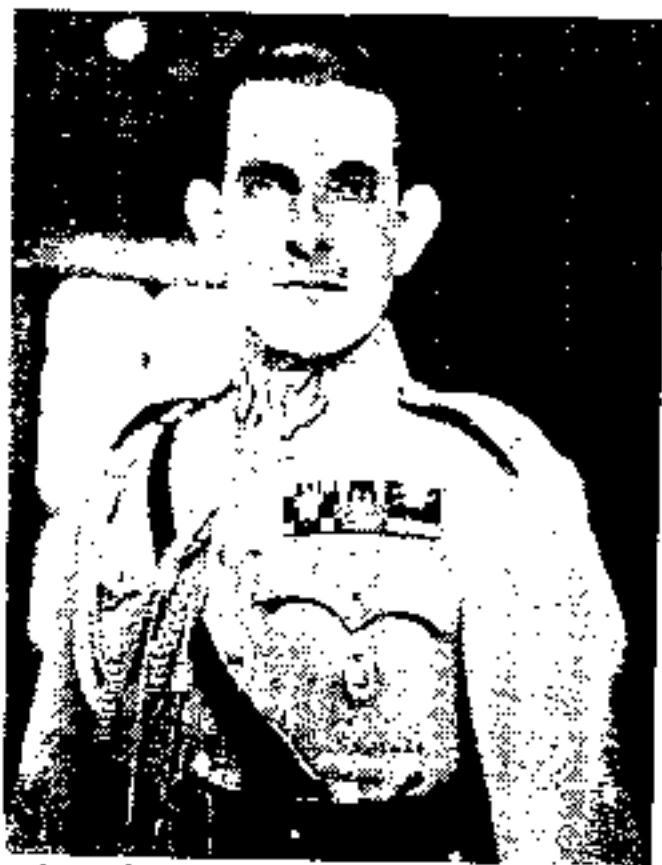
که البته هیچکس از حضار بمفهوم واقعی این پیش‌بینی پی نبردند و آنرا یک نوید مادی تلقی کردند.

روزها خلیل طهماسبی مرتباً در تعقیب رزم‌آرا بود تا آنکه روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ فرا رسید، در حدود ساعت ۹ صبح شادروان نواب صفوی اطلاع یافت که رزم‌آرا در مجلس ختم و آیت‌الله فیض قاسمی، در مسجد سلطانی شرکت خواهد کرد لذا موضوع را با خلیل در میان گذارد و خلیل را روانه‌ی مقصد ساخت.

باید افزود که در مراسم ختم مسجد، اسداله علم وزیر کار کابینه‌ی رزم‌آرا شانه بشانه با رزم‌آرا وارد مسجد می‌شد که بلافاصله پس از شنیدن صدای تیر و بزمین خوردن رزم‌آرا، فوراً خود را از معرکه نجات داده و با اتومبیل وزارتی رفته، بسوی کاخ مرمر رفته و با قیافه‌ی متوحش و هیجان‌زده وارد کساح شد، و ماجرای تیر خوردن رزم‌آرا را بشاه مخلوع داد باید دانست که حسین علاء وزیر دربار وقت هم قبل از رزم‌آرا وارد مسجد شده بود که او نیز پس از بلند شدن صدای تیر از در مسجد با اتومبیل گریخت.

۲- خبر انعام (رزم آرا) چگونه بهمن رسید؟

بامداد روز شانزدهم ۱۳۲۹ طبق دستور به دفتر روزنامه‌ی باختر امروز که در آن زمان در طبقه‌ی دوم یکی از ساختمانهای داخلی پاساژ مهران، بین لاله‌زار و سعدی قرار داشت آمده و پشت میز کار خود مشغول بکار شدم.



رزم آرا میل فراوانی داشت که با شرکت سابق نفت کنار آید.

معمولا در روزنامه‌های عصر، فشار کار بین ساعات ۹ تا ۱۴ بیش از ساعات دیگر است زیرا در این ساعات است که خبرنگاران موفق به کسب خبر از سازمانهای دولتی و ملی شده و خبرها را تلفنی و یا کتبی می‌دهند، بنحوی که به اصطلاح برای سردبیین و همکارانش فرصت سر خازاندن وجود ندارد.

در صبح آنروز در حالیکه نویسنده سخت سرگرم کار خویش بودم در حدود ساعت ۱۱ صدای پای دو نفر که سرعت از پلکان بطور غیر عادی بیابا می‌آمدند جلب توجهم کرد. آندو دوان، دوان وارد اطاق شده و نفس‌زنان و با هیجان بدون آنکه خود را معرفی کنند پس از آنکه دانستند یا که صحبت می‌کنند بدون مقدمه چنین گفتند:

او را زدیم! رزم آرا را کشتیم! از شنیدن این سخن نویسنده دخت بکه خوردم گوشه‌ی تلفن که در دستم بود سر جایش گذارده دوباره از ایشان پرسیدم: ممکنست دوباره بگوئید: آندو دوباره با همان اختصار گفتند: رزم آرا را کشتیم، پرسیدم در کجا، آنها جواب دادند در مسجد شاه.

برای آخرین بار سؤال دیگری از ایشان کردم که آیا می‌دانید چه کمی رزم‌آرا را زده؟ آندو جواب دادند: خلیل طهماسبی.

بدنبال این گفتگوی کوتاه آندو جوان که یکی بلند قد و لاغر اندام و سنش در حدود ۲۵-۲۶ سال بود و دیگری جوانتر و کمی چاق و کوتاهتر می‌نمود با همان سرعت دور شده و پائین رفتند.

در این لحظه بعدی این خبر تکان‌دهنده مرا به هیجان آورد که لحظاتی چند مردد ماندم که چکار کنم ساعت نگاه کردم چند دقیقه از ساعت ۱۱ صبح می‌گذشت، نخست تصمیم گرفتم تلفنی این ماجرا را به دکتر فاطمی که اخلاق داشتم در خانه است اطلاع دهم چون صحبت تلفنی بمصلحت نبود مصمم شدم یا اتوبییل بخانه‌ی فاطمی رفته و جریان را حضوراً به اطلاعش برسانم - بهمین لحاظ به پائین آمده سوار اتوبییل شدم و با سرعت بجانب خانه‌ی دکتر فاطمی که در آنروزها در یک خانه‌ی اجاره‌ای در مر پیچ شمیران اقامت داشت برآه افتادم. حدود پانزده دقیقه‌ی بعد جلوی خانه‌اش توقف کرده و با سرعت وارد شدم در همین لحظه دکتر فاطمی را دیدم که به اتفاق مهندس حسینی از ساختمان خارج می‌شدند و قصد خروج داشتند.

دکتر فاطمی که حالت هیجان‌زده‌ی مرا دید بدون مقدمه پرسید، ما چه خبر شده که اینطور هیجان‌زده آمده‌ای؟ من بدون مقدمه ماجرا را در یک جمله چنین گفتم:

رزم‌آرا را در داخل مسجد شاه زده‌ه.

فاطمی با لحنی پرسش‌آمیز دوباره این جمله را تکرار کرد که من تایید کردم. وی پرسید: چه کسی این خبر را بشو داد. جواب دادم دو جوان، که تصور می‌کنم از فدائیان اسلام بودند و احتمال می‌دهم از رفقای ضارب بوده‌اند. فاطمی پرسید آیا نام ضارب را نگفتند گفتیم چرا، آنها گفتند: شخصی بنام خلیل طهماسبی رزم‌آرا را با تیر زده است.

درست بخاطر دارم، در همین لحظه مهندس حسینی که در کنار ایستاده و به این سؤال و جوابها بدقت گوش میداد، ناگهان ساعت مچی خود «که درست ۲۰ دقیقه به ظهر را نشان می‌داد» تگاهی کرد و گفت: الحمدالله از این لحظه دیگر نفت ایران منی شده است.

بدنبال این گفتگوهای کوتاه آندو خداحافظی کردند و عزم خارج شدند و من برای اقدامی کار روزنامه به دفتر بازگشتم.

در مورد قتل رزم‌آرا اشاره به این نکته شد که از نقشه‌ی قتل جز آیت‌الله کاشانی و شادروان نواب صفوی کسی مطلع نبود، این نامه از سوی ستاد مرکزی فدائیان اسلام به دست ما رسید که عیناً نقل می‌کنیم:

در مقاله‌ای مربوط به چگونگی اعدام انقلابی رزم‌آرا نخست‌وزیر زمان طاغوت در شماره مخصوص تروور جمله‌ای مبنی بر اینکه از اعدام انقلابی شخص نامبرده فقط حضرت آیت‌الله کاشانی و شهید معظم نواب صفوی بااطلاع بودند.

از آنجائیکه حفظ و حراست تاریخچه سازمان فدائیان اسلام با یاقیمانندگان این افراد است بدین وسیله تنها یا یک دلیل و الباقی دلایل بعدا' بعرض می‌رسد و آن اینکه شهید استاد خلیل طهماسبی شب روز واقعه را در منزل برادر ابوالقاسم رفیعی در حضور شهید معظم نواب صفوی، شهید سید عبدالحسین واحدی، شهید سید محمد واحدی و سید هاشم حسینی «در قید حیات» بوده و سخن آنروز پس از گرفتن وضو و خواندن اذان و قرآن و نماز و سپس غسل شهادت با سید محمد واحدی به مسجد سلطانی آنروز رفته و وظیفه شهید محمد واحدی این بود که پس از انجام اقدام انقلابی نتیجه را تلفظی از نظر برادران منتظر در منزل رفیعی بوسانند.

اما علت اینکه اشاره به این نکته شد که از قتل رزم‌آرا فقط حضرت زین‌الله کاشانی و شادروان نواب صفوی اطلاع داشتند، اطلاعاتی بود که ما و دیگر روزنامه‌نگاران و اعضاء جبهه‌ی ملی در دست داشتیم و در مطبوعات آنروز هم بدین شکل انعکاس یافت که البته با توضیح بالا باید آنرا تکمیل کرد.

۱- در کمیسیون نفت چه گذشت؟

صبح روز ۱۶ اسفند کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورایملی با حضور ۱۵ نفر اعضاء و بریاست دکتر مصدق تشکیل شد، در این جلسه موضوع بحث «فورمول ملی شدن صنعت نفت» بود، که دکتر مصدق، حائری‌زاده، حسین مکی، اللهیار صالح و قرامرزی اعضاء کمیسیون جدا از این فورمول حمایت نموده و این طرح را نیز قبلا' اعضاء کرده بودند، این جلسه کاملا' سری بود و بدستور دکتر مصدق، منشی‌ها در جلسه شرکت نداشتند و در اطاق قبلا' قفل می‌شد تا اخبار سری جلسه که بسیاری از جاسوسان دریار و شرکت سابق نفت علاقمند بدانستن آن بودند بیخارج درز نکنند، نزدیک ساعت ۱۲ نصرت‌الله کاسمی برای رفتن به دستشویی با اجازه‌ی رئیس کمیسیون از اطاق کمیسیون خارج شد، در پیرون جلسه از دیدن قیافه‌ی متوحش «مخبر فرهمند» از ترور رزم‌آرا آگاه شد، وی سرایمه وارد اطاق کمیسیون نفت شد ناگهان فریاد برمی‌آورد که: «آقایان رزم‌آرا را کشتند».

دکتر مصدق که با سایر اعضاء مشغول مذاکره بود با خونسردی بدون آنکه مذاکرات را قطع کند گفت: «خب مهمی نبود، ما مشغول کار خودمان باشیم» عده‌ای از اعضاء کمیسیون وحشت‌زده قصد خارج شدن از جلسه داشتند که با مداخلت دکتر مصدق مواجه شدند وی گفت: باید ما کارمان را تمام کنیم، چند نفر از نمایندگان اصرار بخروج داشتند، حتی «عامری» عصبانی شده و گفت: من از عضویت کمیسیون نفت استعفا می‌کنم، در مقابل، دکتر مصدق، مکی، حائری‌زاده، و اللهیار صالح خونسرد سر جای خود نشسته بودند و به مذاکرات ادامه دادند، بجز عامری که استعفا کرده و خارج شده بود.

سرانجام اعضاء کمیسیون روی فورمول ملی شدن صنعت نفت در مراسم کشور

متفقا موافقت کردند و صورت جلسه را امضا و حدود ساعت ۱۲ بود که کمیسیون نفت ختم شد و قرار شد فردا مجددا موضوع در کمیسیون مطرح و تصمیم نهائی اتخاذ گردد که بهمین نحو در کمیسیون مطرح به اتفاق آراء تصویب شد.

۲- واکنش قتل رزم آرا در مراجع مختلف داخل و خارج

خبر قتل رزم آرا بسرعت در تهران منتشر شد و فوق العاده شائی پیاپی منتشر گردید ولی از مغایره‌ی آن بیخارج جلوگیری شد. آیت الله کاشانی در خانه مشغول وضو گرفتن بود که نواب صفوی دوان دوان خود را جلوی حوض رسانید و ماجرای واقعه را برای آیت الله بیان کرد، فردای آنروز آیت الله کاشانی در يك مصاحبه‌ی خصوصی خبرنگار انگلیسی «دیلی اکسپرس» گفتند: «خلیل طهماسبی» نجات دهنده‌ی ملت ایران است. شاه مخلوع از این مصاحبه سخت ناراحت شد سرانگیز ضرابی را «که همشهری آیت الله بوده» مأمور می‌کند از آیت الله خواهش کند که از تندرویهای فدائیان اسلام بکاهد و جلوی میثیتی که قرار بود جلوی بهارستان از سوی فدائیان اسلام برپا شود بگیرند.

ضمنا این نکته را باید اضافه کرد که در آن زمان چنین شایع شد که استاد خلیل طهماسبی به فتوای مرحوم آیت الله صدر مقیم قم دست به آن اقدام زد. آیت الله جواب دادند: «گمان نمی‌کنم که فدائیان اسلام جز کشتن مقصد فی الارض «رزم آرا» تندروی دیگری کرده باشند، شاه هم اگر بخواهد محبوب باشد باید با ملت همصدائی کند.»

چند روز بعد در يك میثیتگ اعلامیه‌ی معروف مرحوم نواب صفوی زیر عنوان «ای پسر پهلوی» منتشر گردید و در آن اخطار شده بود در صورتیکه «خلیل طهماسبی» آزاد نگردد عده‌ی زیادی از رجال ایران دچار سرنوشت رزم آرا خواهند شد.

(اتلی) نخست وزیر انگلستان بمجرد شنیدن خبر ترور رزم آرا گفت:

«حیف که یکی از دوستان صمیمی بریتانیا از دست رفت، در حالیکه هیچوقت نمی‌توانستیم حدس بزنیم که نخست وزیر لایق و کاردان ایران را ترور خواهند کرد، بریتانیا یا ژنرال رزم آرا پیمان مودت داشت که از اختلافات دو دولت بر سر مسئله‌ی نفت بکاهد و موضوع را فیصله دهد.»

بدنیال مصاحبه‌ی آیت الله کاشانی در مجلس ترحیم رزم آرا هیچ روحانی حاضر نشد به متبر پرود گفته شد حتی حاضر شدند مبلغ گزافی بیکی از طلاب مدرسه‌ی سپهسالار بدهند تا چند کلمه در مناقب ائمه سخن بگویند که کسی حاضر نشد و مجلس ختم بسادگی برگزار شد.

۳- اعترافنامه‌ی خلیل طهماسبی بخط خودش

«خلیل طهماسبی» در بازجویی که در حضور سرتیب دفتری رئیس شهرداری

انجام می‌شد صریحاً گفت: «... رزم‌آرا را من کشتم و از کشته شدن یاکو ندارم، اینک برای ضبط در تاریخ متن اعتراف خلیل طهماسبی در بازپرسی که بخط خود نوشته نقل می‌کنیم.

«... من خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم، شغل تجار می‌باشم می‌خواهم خدمتتان عرض کنم:

من نمی‌گویم مسند باشی یا پروانه باشی چون بفکر سوختن افتاده‌ای مردانه باشی من همان طهماسبی هستم یاکو از کشته شدن ندارم زیرا کسیکه شخصی را تشخیص داد خائن به دین و مملکت است، ترس از کشته شدن ندارد رزم‌آرا شخصی بود که در دوره‌ی نخست‌وزیری خود برخلاف عقیده‌ی ملت، ملت ایران را پیش دول اروپا پست و بی‌کفایت و بیکاره و عاری از قدرت معرفی نموده و آبروی ملت ایران را از بین برد. او کسی است که صراحتاً بیان داشت ملت ایران قادر به ساختن لوئینگ نیست و یک کارخانه‌ی سیمان را نمی‌توانند اداره بکنند.

او با آنهمه وعده‌های تو خالی که پشت رادیو می‌گفت: ملت ایران را از این بدبختی نجات می‌دهم، مدتی انتظار کشیدم تا ببینم چطور می‌شود تا بالاخره فهمیدم که او هم بدست بیگانه که همان شرکت نفت باشد روی کار آمده و می‌خواهد سرنوشت این مردم را بخاک و خون بکشد و روی این جنایات من او را کشتم و از حکم اعدام هم یاکو ندارم. و آقای مستنطق مطمئن باشید اعتراض کوچکی هم نخواهم کرد چون من با همین دستم او را کشتم».

بعدا شایع شد که افسران طرفدار «رزم‌آرا» قصد دارند خلیل را ترور کنند وی پس از شنیدن این حرف خنده‌ای کرد و گفت: عسر هر شخص به دست خداست...

۴- (مجلس شورا) خلیل طهماسبی را عفو می‌کند

خلیل طهماسبی که روز شانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ پس از واقعه‌ی مسجد توقیف و زندانی شده بود در روز ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۳۰ بموجب ماده‌ی واحده‌ای که مجلس شورای ملی آنرا تصویب کرد رزم‌آرا را «مسئورالدم» شناخت و خلیل طهماسبی را مورد عفو قرار داد که بلافاصله از زندان آزاد شد.

نخستین کسی که خبر آزادی طهماسبی را به اطلاع وی رسانید دکتر بقائی بود، او پس از آزاد شدن نخست برای زیارت به حضرت عبدالعظیم «ع» رفت، سپس برای ملاقات بغانه‌ی آیت‌الله کاشانی آمد، که مورد محبت آیت‌الله قرار گرفت و عکس‌هایی از آن ملاقات برداشته شد که به سراسر جهان مخایره گردید.

طهماسبی طی ۸ ماهی که در زندان بود از آنجا که حکومت ملی دکتر محمد مصدق نسبت بوی نظر مساعدی داشت بهیچوجه از ملاقات مستوع نبوده، از وی پذیرائی خوبی بعمل می‌آمد، حتی دوستانش می‌توانستند هر وقت می‌خواستند دیدارش بروند و با وی بنشینند و مصاحبت کنند.

۵- ماجرای قتل از زبان (خلیل طهماسبی)

استاد خلیل طهماسبی روز دوشنبه ۲۶ آبانماه ۱۳۳۰ پس از آزادی از زندان ماجرای قتل رزم‌آرا را چنین برای خبرنگاران بیان کرد:

... از ابتدا سعی داشتم طوری عمل کنم که موجب گرفتاری دیگران نشود، بهین جهت شناسنامه و دفترچه خاتمه خدمت را «وزاندم» صبح همانروز وارد مسجد سلطانی شدم، هنوز صبحانه نخورده بودم دیدم خبری نیست، بیازار رفتم، قدری نان و شیرینی خریده آمدم روی یکی از سکوهاى مسجد نشستم و آنرا خوردم کم‌کم جمعیت جمع شدند در این هنگام بعضی از دوستانم نزدیک من می‌آمدند ولی با بهانه‌هایی از آنها جدا می‌شدم زیرا آنها نمی‌دانستند که من مصمم به انجام چه کاری هستم. ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه بود که جمعیت زیاد شد و صف‌هایی ترتیب دادند من خود را وارد صف کردم با آنکه مأمورین تأییدات در صف مردم خیلی زیاد بودند ولی من با آرامش کامل منتظر ورود رزم‌آرا و انجام وظیفه‌ی خود بودم در این ساعت «دقتی» رئیس شهربانی وارد مسجد شد و من وقتیکه او را تنها دیدم خیلی متاثر شدم زیرا نمی‌توانستم کارم را تکمیل کنم و او را هم مطابق نقشه‌ی خود نابود سازم، دقتی از مسجد خارج شد و بیست دقیقه به یازده مانده بود که رزم‌آرا وارد مسجد شد، من خودم را صفا کردم هنگامی که رزم‌آرا نزدیک شد آهسته دستم را بیفل بردم خلیل طهماسبی چون چپ‌دست بود، با دست چپ تیراندازی کرده بود تا اسلحه را از بغل بیرون بکشم، رزم‌آرا دو قدم از من دور شده بود ترسیدم که خدای ناکرده از دستم فرار کند، فوراً از میان صف بیرون آمدم و اولین تیر را برش خالی کردم، رزم‌آرا فقط حرکت خفیفی به دستپاش داد که من بلافاصله دومین و سومین تیر را خالی کردم که رزم‌آرا افتاد، من می‌خواستم از گشته شدن او اطمینان حاصل کنم، ولی تیر چهارم در لوله گیر کرده بود و من متوحش بودم که مبادا او نمرده باشد چون کاردی با خود همراه داشتم خواستم با کارد کار او را تمام کنم.

۶- مجلس (طهماسبی) را آزاد می‌سازد

روز ۲۶ آبانماه ۱۳۳۰ مجلس شورایملی قانون شیخ و مصادره اموال قوام-السلطنه و آزادی خلیل طهماسبی را بتصویب رسانید.

وقتیکه قانون آزادی خلیل طهماسبی را تزد «محمد رضا پهلوی» می‌برند وی از امضاء آن خودداری می‌کند و می‌گوید «رزم‌آرا نشان ذوالفقار داشت، من در صورتی این متن را امضاء می‌کنم که ویرا محاکمه نموده و نشان ذوالفقار را از او بگیرند» نشان ذوالفقار از عالیترین نشانهای ارتش ایران در رژیم گذشته بوده است. وی تلقشی از دکتر مصدق می‌خواهد که برای انجام این امر طبق معمول چنان رزم‌آرا را پس از مرگ محاکمه کنند و پس از محکوم شدن این نشان را از وی گرفته سپس آن متن توشیح شود، دکتر مصدق در جواب گفت، تصمیم گیرنده در این باره مجلس شورایملی است

من در این باره از مجلس می‌خواهم که تصمیم خود را اعلام دارد.

از این سخن «محمد رضا پهلوی» یکه خورد پس از پایان صحبت تلفنی چاره‌ای جز این ندید که برای پایان دادن به ماجرا «که خود می‌توانست موضوع جنبانی دیگری برای وی شود» آن مصوبه‌ی مجلس را توشیح نموده و آنرا برای اجرا به دولت بفرستد. اجرای دوم آن بود که قانون مصدوره‌ی اموال قوام و تعقیب وی با وجودیکه یک هفته بود که به دربار ارسال شده ولی آنها پس از امضاء نرسیده، سخنگوی دولت در پرسش خیر نگاران گفت که دربار درباردهی توشیح این قوانین از نظر انطباق آنها با قانون اساسی توضیحاتی خواسته است، در آن هم مجلس شورای ملی را از جریان امر آگاه ساخته است.

پس از اظهارات سخنگوی دولت قرار شد که مجلس برای رسیدگی به این موضوع تشکیل جلسه دهد ولی قبل از تشکیل جلسه اطلاع داده شد که «محمد رضا پهلوی» تسلیم رای مجلس شده و آنرا امضاء و برای اجرا به دولت ارسال داشته است.

بدین طریق دولت دستور توقیف اموال قوام را صادر کرد و برای توقیف و تعقیب وی هم به دیوان کشور اقدام نمود که بخاطر بیماری شدید قوام و وساطت عددهای از وکلای آنروز اجازه داده شد که برای ادامه‌ی معالجه به اروپا بروند.

نکته‌ی دیگر آنکه صقیر گلوله‌ها در مسجد سلطانی بجای مسموم بود که در مجلس



روز آراء در پستور حرکت

۱- محمد رضا پهلوی تعقیب یک نخست‌وزیر خاطی را که موجب بروز کشتار مسام تیر ۱۳۳۶ بود و بموجب رای مجلس قرار شد زیر پیگرد قرار گیرد منافی قانون اساسی می‌دانست تضاد امر آنست که هم او یک نخست‌وزیر دیگر را در زمانی که مجلس شورای ملی تشکیل بوده بدون اعتنا به آراء نمایندگان مجلس و برخلاف نص قانون اساسی با صدور دو مطرود فرمان عزل ویرا صادر می‌کند، از این نوع تضادها در طرز قضاوت و اندیشه‌ی نامبرده فراوان دیده شده بود که جای بحث آن اینجا نیست.

شورایملی حتی آن تمایزگانی که اجیر و ریار و ارتش بودند در هیچیک از جلسات رسمی خود «برخلاف رسم عادی خود» از قتل رزم‌آرا سخنی به‌عبارت نیاورد، حتی سردار فخر حکمت، رئیس مجلس جرات نکرده که دو کلمه هم شده از جریان واقعه سخن بگوید. اما در مجلس سنا «تقی‌زاده» با سوابقی که از وی در تاریخ گذشته‌ی ایران است با کمال جسارت از قتل «نخست‌وزیر لایق» ابراز تاسف کرد و از آدمکشی (آ) با تشکر یاد نمود.



خلیل طهماسبی، پس از آزاد شدن از زندان به رهبران دانشجویان عدالت‌طلب (ع) رفت و سپس به‌شور آریانه‌آباد کاشانی آمد و بدین‌طریق مورد محبت آیت‌الله قزاقی گشت و آن عکس در مطبوعات آنروز جهان اسلام یافت.

۷- پس از آزادی

استاد خلیل طهماسبی پس از آزادی از زندان روز بعد طی نامه‌ای از دکتر مصدق نخست‌وزیر و آیت‌الله کاشانی تقاضا کرد که «نواب صفوی» آزاد گردد و برای نصرت‌الله قسی قاتل دگتی زندگنه که در زندان یا ری بود یک درجه تخفیف قائل شوند. ضمناً آیت‌الله کاشانی برای آزادی نواب صفوی وعده‌ی مساعد دادند و اظهار داشتند بشامات قضائی قول داده‌اند که مقدمات آزادی ایشان را بعنوان اعدای دادرسی فراهم سازند و بهمین علت نواب صفوی آزاد گردید. در همان ایام شایع شد که خلیل طهماسبی قصد عزیمت به عراق برای زیارت عتبات عالیات داده، اما سفارت عراق به پیمان‌ی انتظامی فصل زیارت با سفارت خلیل طهماسبی موافقت نکرد و گذرنامه‌ی وی را ویزا ننمود، پایه دانست که در آن ایام «ثوری سعیده» نخست‌وزیر عراق بود و مقامات عراقی وحشت از آن داشتند که می‌آید خلیل طهماسبی آن عامل طراز اول انگلستان نخست‌وزیر عراق را تیز دچار سرخوش رزم‌آرا سازد.

۸- دستگیری مجدد خلیل طبه‌ماسبی

خلیل طبه‌ماسبی پس از آزادی از زندان بخاطر از خود گذشته‌گی در مبارزه با عوامل بیگانه و دفاع شجاعانه‌ای که در دادگاه نمود خیلی مورد احترام و توجه مردم قرار گرفت.

وی پس از آن برای مدت دو سال و اندی «۷۶۷ روز» آزاد می‌زیست و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف شرکت داشت تا روز اول دیماه ۱۳۲۲ در شهر مشهد بخاطر یک سخنرانی در مسجد گوهرشاد دستگیر و بتهران اعزام گردید، وی که به اتفاق پنج نفر از فدائیان اسلام بخراسان سفر کرده بود، هر شب در مسجد گوهرشاد سخنرانی نمود و در این سخنرانیها از شاه و زاهدی سخت اعتراض و انتقاد می‌کرد تا آنکه بدستور استاندار دستگیر گردید، چند روز بعد چهار نفر از فدائیان اسلام با اخذ کفیل آزاد شدند و خلیل طبه‌ماسبی طبق دستور تلگرافی تهران بپیمراه سه تن از مأموران مسلح به تهران اعزام گردید.

در آن ایام «شادروان نواب صفوی» و تنی چند از یاران نزدیکش در تهران بطور مخفی می‌زیستند در اواخر سال ۱۳۲۳ در ملاقاتی که اینجانب در مخفی‌گاه با آن شادروان و یارانش داشتم قرار شد یادداشت‌های ایشان در یک تشریحی هفتگی توسط اینجانب انتشار یابد که آن خاطرات در ۱۷ مقاله «در حدود ۵۰ صفحه» طی چهار ماه انتشار یافت. شادروان نواب صفوی در این یادداشت‌ها که بخط خودش می‌نوشت از نخستین روز فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خویش «در عراق» تا آخرین روزها و ماجرای قتل روزم‌آرا و علت اعدام و غیره را بخط خود نوشت که تماما بچاپ رسید.

۹- معاکمه و اعدام شادروان نواب صفوی و یاران وی

در سال ۱۳۲۴ مرحوم نواب صفوی به اتفاق سید محمد واحدی و تنی چند از یارانش در تهران دستگیر و زندانی شد.

در همان ایام چنین شایع شد که «سید عبدالحسین واحدی» برادر سید محمد واحدی ده مرد شماره‌ی ۲ فدائیان اسلام نامیده می‌شد در اهواز دستگیر گردیده است. به دنبال آن یکروز در مطبوعات خبری بدین صورت منتشر شد که «سید عبدالحسین واحدی» بهنگام انتقال به تهران چون قصد فرار داشت از سوی محافظان هدف تیر قرار گرفت و بقتل رسید، اما به دنبال این خبر در آن ایام چنین شایع گردید که وی بهنگام بازجوئی در حضور «تیمور بختیار» بطعاض اهانتی که بختیار به مقدسات دینی ما کرده بود مواجه با عکس‌العمل شدید واحدی شد که در همانجا با سلاح کمربند توسط فرماندار نظامی بقتل رسید و بعد از این شایع ساختند که وی بهنگام انتقال بتهران بهنگام فرار بقتل رسیده است. بهر حال مرحوم نواب صفوی و سید محمد واحدی و استاد خلیل طبه‌ماسبی پس از یک سلسله بازجوئیها در دادگاه نظامی محکوم بمرگ شدند.



میرزا اسدالله خان نواب صوفی و آراس
نا احواس لخطاب ریدگی



آنها در دادگاه نظامی بدون ابراز کوچکترین ضعفی، در نهایت قدرت و استقامت از حقانیت افکار و عقاید دینی و سیاسی خویش و عملیاتی که در گذشته انجام داده بودند دفاع کردند و حاضر نشدند ابراز تداوت و با طلب بخشش کنند، بدین طریق مردانه ایستادند و محکوم شدند و در روز ۲۷ دیماه ۱۲۲۴ همگی در میدان تیر در برابر جوخه‌ی آتش قرار گرفتند و شجاعانه در راه هدف مقدس خود بشهادت رسیدند. این بود ماجرائی که به نهضت مشدس ملی ما در آن سالها تحریک و سرعت بخشید.

• • •

نکاتی چند در مورد قراردادهای نفت

بلحاظ حوادثی که در تاریخ ملت ایران ثبت شده، سالهای ۱۲۲۸-۱۲۲۹ را باید تاریخ مبارزه در راه احقاق حق ملت ایران در استیضای منافع خود از درآمد نفت و قطع ایادی بیگانه از این منبع ثروت ملی دانست در پاسخ هلاقمندانی که ملی ایمن یکماهه مکرر توضیحاتی از نویسنده درباره‌ی قراردادهای نفت از آغاز تا پایان خواسته‌اند که متجرا به شکل گرفتن نهضت ملی ایران و تشکیل جبهه‌ی ملی گردیده‌ی شی چند سطر فهرست‌وار به قراردادهای نفتی از آغاز تا روز ملی شدن صنعت نفت اشاره می‌کنیم:

- ۱- قرارداد دارسی در نهم صفر ۱۲۱۹ (۱۰-۱۹ میلادی) در کاخ صاحبشور - به توسط مظفرالدین‌شاه برای مدت ۶۰ سال به امضاء رسید.
- ۲- قرارداد ۱۹۲۳ در روز یکشنبه ۱۹۲۴ میلادی و اردیبهشت ۱۲۱۲، در مجلس دوره نهم قانونگذاری بمجلس تقدیم و تصویب شد و توسط قتی زاده در دوران رضاخانی.
- ۳- قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» روز سه‌شنبه ۲۸ تیرماه ۱۲۲۸ از طرف



گلشائیان وزیر دارائی وقت تقدیم مجلس دوروی پانزدهم شد بشرحیکه گذشت بتصویب مجلس رسید.

۴- پیشنهاد ملی شدن نفت در جلسه‌ی هشتم آذر ۱۳۲۹ در کمیسیون مربوط مطرح شد.

۵- در روز ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ «سیزده روز پس از قتل رزم آرا» نخست‌وزیر پس از آنکه دوازده نفر از اعضاء کمیسیون «بر ریاست دکتر محمد مصدق رهبر ملت ایران» پیشنهاد ملی شدن را تصویب کردند، مضمون طرح ملی شدن صنعت نفت چنین شرح اعلام گردید:

«بنام سعادت ملت ایران و منظور کمک پشایین صلح جهانی ما اعضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. که بعداً بتصویب مجلس رسید.

۱۶ نفر اعضاء کمیسیون عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق - دکتر سیدعلی شایگان - اللهیار صالح - حسین مکی - خسرو قشقائی - عبدالرحمن قوام‌موزی - خانریزاده - مرتیپزاده - جمال امامی - جواد عامری - ناصر ذوالفقاری - جواد